

دیپلماسی دروغ

جمهوری اسلامی یکی از نادر نظام های سیاسی جهان است که زیربنای سیاست داخلی و خارجی خود را با دروغ و نیرنگ و فریب بنا کرده است. شروع این سیاست راهبردی، توسط خمینی از پاریس آغاز شد و پس از آن، خامنه ای و رفسنجانی ستون های این سیاست را پایه ریزی کردند. پیشبرد دیپلماسی دروغ در دوران خاتمی به لبخند و کرشمه آراسته شد، در دوران احمدی نژاد به طرز عریانی پوست انداخت، در هشت سال ریاست جمهوری حسن روحانی اوج گرفت و اکنون با روی کار آمدن ابراهیم رئیسی، پیشبرد این سیاست بیش از هر زمان دیگری شتاب گرفته است. ابراهیم رئیسی در اولین نشست خبری خود با وقاحتی کم نظیر مدعی شد، جمهوری اسلامی بزرگترین مدافع "آزادی، عدالت" و مجری "حقوق بشر" در ایران است. ادعاهایی که طی نزدیک به دو ماه تکرار، سرانجام در روز سه شنبه ۳۰ شهریور، به هنگام سخنرانی مجازی ابراهیم رئیسی در هفتاد و ششمین نشست سالانه مجمع عمومی سازمان ملل به گونه ای سخیف تر و در گستره ای وسیعتر، بازخوانی شدند.

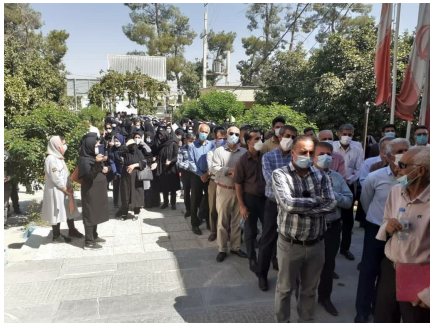
رئیسی که یکی از مهره های دست آموز خامنه ای است و در گستره وقاحت و دروغ گویی دست کمی از خامنه ای ندارد، در سخنرانی مجازی خود، با سرپوش گذاشتن بر همه جنایات جمهوری اسلامی و انکار ناکارآمدی ها و رسوایی های ۴۲ سال گذشته هیئت حاکمه ایران، اصلی ترین محور سخنرانی خود را بر نقد و نفی سیاست های ارتجاعی و جنگ طلبانه دولت آمریکا در منطقه قرار داد. اینکه سیاست آمریکا به تاسی از خوی و خصلت امپریالیستی این کشور، همواره بر خلاف منافع کارگران و زحمتکشان جهان و منطقه بوده است، اینکه تمامی اقدامات آشکار و پنهان آمریکا همواره در مسیر زد و بند و توطئه چینی علیه منافع مردم کشورهای مختلف، تقویت گروهای مرتجع اسلامی و روی کار آوردن دولت های ارتجاعی در منطقه بوده است، کمترین تردیدی در آن

در صفحه ۲

گزارشی کوتاه از یادواره
جانفشانان راه آزادی و
سوسیالیسم در دهه خونین
۶۰ و تابستان ۱۳۶۷

در صفحه ۱۱

گام‌هایی مهم به جلو در اعتراضات معلمان



دور جدید اعتراضات معلمان که از ماه شهریور و بدنیاال خُلف وعده مقامات دولتی در رابطه با پرداخت فوق‌العاده ویژه شروع شده بود، در دو هفته‌ی اخیر به اعتراضات سراسری با خواسته‌هایی بسیار فراتر از پرداخت فوق‌العاده ویژه فرا روئید. تنها در طول دو هفته‌ی اخیر شاهد ۴ اعتراض سراسری معلمان بودیم که شنبه ۳ مهرماه اوج این اعتراضات بود. سه‌شنبه ۲۳ شهریور تهران و چند شهر دیگر در صفحه ۳

مبارزات و نیازهای مبرم مرحله کنونی کارگران پیمانی نفت

در صفحه ۱۲



زنان در جمهوری اسلامی ایران و افغانستان طالبانی

رژیمی است که یکی خود را جمهوری اسلامی متکی بر قوانین شرعی اسلامی می‌خواند و دیگری خود را امارت اسلامی بر مبنای شریعت اسلام.

در مقایسه میان رژیم طالبانی و رژیم جمهوری اسلامی باید گفت، در حالی که شهردار طالبانی جدید، صریح و بی‌پروا، دستور اخراج تمامی کارمندان زن شهرداری کابل را صادر می‌کند، در تهران، رئیس شورای شهر تهران، ناچار می‌شود روز ۳۰ شهریور در عین تکذیب خبر،

در صفحه ۵

در آخرین روزهای شهریور ماه، خبرهایی درباره اخراج، برکناری برخی از مدیران زن شهرداری‌های تهران در رسانه‌ها منتشر شد. در این خبرها همچنین آمده بود که برخی از زنان تهدید شده‌اند اگر استعفا ندهند، پست آن‌ها تقلیل داده خواهد شد. خبری که انتشارش تقریباً هم‌زمان بود با دستور حمدالله نعمانی (شهردار طالبانی جدید کابل) در روز ۲۸ شهریور، مبنی بر اخراج کارمندان زن شهرداری کابل و جایگزینی آن‌ها با مردان. هم‌زمانی این دو خبر، بار معنایی زیادی دارد و نشانگر هم‌ماهیتی دو

نظام آموزشی و ترک تحصیل میلیونی دانش‌آموزان

سال تحصیلی جدید با راهکار جدیدی برای بازگشایی مدارس که برخی از مقامات وزارت آموزش و پرورش بر آن نام راهکار هوشمندانه گذاشته‌اند، آغاز شده است. در واقعیت اما نه مقامات تصمیم‌گیرنده می‌دانند که این راهکار در عمل چگونه پیش خواهد رفت و نه معلمان برنامه‌ریزی روشنی برای اجرای آن دارند. دلیل این وضعیت هم پوشیده نیست. تأخیر نزدیک به یک سال در واکسیناسیون، بودجه ناچیز آموزش و پرورش و نبود امکانات علت این راهکار پره‌رج و مرج است. در کشورهایی که سریعاً واکسیناسیون را آغاز و لاقلاً اکثریت بزرگ مردم را واکسینه کردند، اصلاً لازم نبود که برای واکسینه کردن دانش‌آموزان منتظر بمانند و سریعاً مدارس را بازگشایی کردند.

در صفحه ۸

زنده باد آزادی - زنده باد سوسیالیسم

دیپلماسی دروغ

کشورهای منطقه داشته است، هرگز در جایگاهی نیست که بتواند با دیپلماسی دروغ و یا پنهان شدن پشت سیاست های تجاوزکارانه آمریکا برای خود اعتبار کسب کند. با این همه و به رغم اینکه دیپلماسی دروغ طی سال های گذشته به مقدار زیادی کارکرد خود را در داخل و خارج از دست داده است، اما جمهوری اسلامی در هر فرصتی خصوصاً در مجامع بین المللی همچنان بر پیشبرد دیپلماسی دروغ و نیرنگ و فریب اصرار دارد. سخنرانی مجازی ابراهیم رئیسی در مجمع عمومی سازمان ملل، نمونه روشنی از تکرار دروغ های بی پایان جمهوری اسلامی است که اینبار از زبان ابراهیم رئیسی به عنوان رئیس جمهوری منصوب خامنه ای به کار گرفته شده اند.

ابراهیم رئیسی در فراز اول سخنان خود با این ادعا که ایران پیشروترین کشور در نظام سیاسی انتخابی غرب آسیا است، مدعی شده است: "من به عنوان منتخب ملت بزرگ ایران مفتخرم که به نمایندگی از آنها، پیام عقلانیت، عدالت و آزادی را که سه اصل اساسی حیات انسان معاصرند، به جهان برسانم". و سپس در توضیح و تبیین این سه اصل اساسی گفته است: "آزادی به معنی حق اندیشیدن، تصمیم گیری و عمل کردن برای همه انسان ها است. صلح و امنیت پایدار در گرو اجرای عدالت است". (تاکید از ما است)

شنیدن اینگونه اراجیف، خصوصاً اینکه او خود را "منتخب بزرگ" مردم ایران می خواند، با توجه به تحریم بزرگ نمایش انتخاباتی از طرف توده های مردم ایران و ۲۸ درصد آرای که نصیب او شده است، حرف مفتی بیش نیست. اما تاکید او بر آزادی و حق اندیشیدن، دست کم برای مردم ایران که بیش از ۴۲ سال است سرکوب و زندانی و کشتار شده اند، برای توده های زحمتکشی که از ابتدایی ترین حقوق انسانی خود محروم هستند، برای زنانی که حقوق شان یکسره پایمال شده است، برای شاعران و نویسندگانی که به کلی از حق آزادی بیان و اندیشه محروم گشته اند، برای ملیت ها و اقوام مختلف ایران که به جز سرکوب و بی عدالتی چیز دیگری نصیبشان نشده است، شاید فرصتی برای خندیدن و لحظه هایی برای تمسخر و استهزاء رئیسی و دیگر

نیست. برای اثبات چنین ادعایی، اساساً هیچ نیازی به دانش سیاسی کافی و حتی مطالعه سیر تاریخی حوادث و اقدامات تجاوزکارانه آمریکا طی یک قرن گذشته نیست. یورش نظامی آمریکا به عراق و افغانستان و سرنوشت فاجعه باری که برای توده های این دو کشور رقم خورده است، از جمله نمونه های حی و حاضری هستند که اکنون در مقابل چشم ما و جهانیان قرار دارند. فاجعه یورش نظامی آمریکا به عراق و افغانستان اکنون آنچنان روشن و آشکار است که حتی آن دسته از روشنفکران و احزاب بورژوازی ایران که طی ۲۰ سال گذشته به دموکراسی وارداتی و کمک های دولت آمریکا دل بسته بودند، اکنون به نقش فراینده و مخربی که آمریکا در شکل دهی نظام عشیرتی - قبیله ای در عراق داشته و نیز نقش جنایتکارانه ای که این کشور در به قدرت رساندن دوباره طالبان در افغانستان ایفاء کرده است، واقف اند. اینکه سیاست های آمریکا چه صدماتی را به توده های مردم ایران و منطقه وارد کرده است، اینکه تجاوزات دولت آمریکا چه ویرانگری های غیر قابل تصویری را برای مردم منطقه رقم زده است، یک چیز است، و پنهان شدن جمهوری اسلامی در پشت سیاست های تجاوزکارانه آمریکا برای محق جلوه دادن سیاست پان اسلامیتی، ماجراجویانه و مخرب خود در کشورهای منطقه، یک چیز دیگر است.

در اینکه جمهوری اسلامی به عنوان یک رژیم ارتجاعی هار و مستبد و سرکوبگر، به عنوان رژیمی که با اقدامات پان اسلامیتی، توسعه طلبانه و مداخله گرانه خود، همواره یکی از طرف های اصلی دامن زدن به جنگ و کشتار و ویرانگری در سوریه و لبنان و یمن و عراق بوده است، هیچ شکی در آن نیست. کمک نظامی و تسلیحاتی ایران به گروه های واپسگرای اسلامی در کشورهای منطقه، سازماندهی مهاجران افغانستان و پاکستان در گردان های شبه نظامی فاطمیون و زینبیون و گسیل آنان برای جنگ و دفاع از رژیم بشار اسد در سوریه، ارسال نیروهای تروریستی به کشورهای منطقه، اقدام به بمب گذاری و ترور نیروهای مخالف رژیم در قلب اروپا، همواره بخشی از سیاست تاکتونی جمهوری اسلامی برای ناامن کردن منطقه و جهان بوده است. از این رو رژیمی همانند جمهوری اسلامی با ماهیت ارتجاعی و تروریستی و نقش دخالتگرانه ای که در

مسئولان جمهوری اسلامی باشد. اگر در روزها و ماه های اولیه به قدرت رسیدن جمهوری اسلامی که توده های مردم ایران نسبت به شعارهای خمینی مبنی بر اجرای "آزادی و عدالت" متوهم بودند، اکنون اما دیگر کسی اینگونه یاهه سرایی های رئیسی و امثال او را در مورد آزادی و صلح و امنیت جدی نمی گیرد. تکرار اینگونه شعارهای توخالی برای مردم ایران که بیش از چهار دهه سرکوب شده اند، بی حقوقی را تجربه کرده اند، شلاق بی عدالتی بر کرده شان نشسته است، و آزادی های فردی، اجتماعی و سیاسی شان یکسره به تاراج رفته است، فاقد هرگونه اعتباری است. تکرار این شعارهای توخالی اکنون نه دیگر در نزد توده های مردم ایران، بلکه در مجامع بین المللی هم محلی از اعراب ندارد. ابراهیم رئیسی البته گرافه گویی های بیشتری هم داشته است. او در قسمت دیگری از سخنان خود، ضمن تاکید بر وجود آزادی در ایران، آزادی را به معنای "حق اندیشیدن، تصمیم گیری و عمل کردن برای همه انسان ها" دانسته است. شنیدن این سخنان، آنهم از زبان یک عنصر جنایتکار که طی ۴۰ سال گذشته، بجز سلب آزادی، بجز کشتار زندانیان سیاسی، بجز سرکوب، بجز اعدام منتقدین و مخالفان جمهوری اسلامی کار دیگری بلد نبوده است، همانا سُخره گرفتن آزادی و ریشخند او نسبت به مردم آزادی خواه ایران و جهان است. طرح اینگونه شعارهای توخالی از طرف کسی که قضات دستگاه قضایی تحت امر او، طی سال های متمادی نویسندگان را به جرم اندیشیدن حبس کرده اند، کارگران را به جرم حق طلبی شلاق زده اند، زنان را به جرم استفاده از حق آزادی پوشش و "تصمیم گیری و عمل" به این حق انسانی خود، بازداشت و حبس و شکنجه کرده اند، فراتر از وقاحت یک عنصر جلاّد و قاتل و آدمکش است. برای توضیح چنین وقاحتی باید در جستجوی واژگان دیگری بود که چنین گستاخی و بی شرمی را افاده کنند. برای جلادی که فقط در تابستان ۶۷، هزاران زندانی سیاسی محکوم به حبس را به دار آویخت و اکنون در کمال بی شرمی به انجام چنین جنایتی افتخار می کند و با ادعای پاسداشت "حقوق انسان ها" و برپایی "عدالت" در جامعه از نهادهای حقوق بشری و سازمان های بین المللی توقع "جایزه" هم دارد، تکرار اینگونه سخنان، دیگر به سُخره گرفتن آزادی و عدالت نیست، بلکه اوج

گام‌هایی مهم به جلو در اعتراضات معلمان



شاهد اعتراض معلمان بود. در این روز همچنین تعدادی معلم از شهرهای دیگر برای شرکت در تجمع اعتراضی به تهران آمده بودند. روز شنبه ۲۷ شهریور معلمان شاغل و بازنشسته در استان‌های فارس، البرز، کهگیلویه و بویراحمد، اصفهان، خوزستان و ایلام در برابر ادارات آموزش و پرورش دست به تجمع اعتراضی زدند.

در پی این تجمعات اعتراضی که از شهریور ماه آغاز شده بود، روز یکشنبه ۲۸ شهریور "شورای هماهنگی تشکلهای صنفی فرهنگیان ایران" با انتشار اطلاعیه‌ای خطاب به معلمان، دانش‌آموزان و خانواده‌هایشان، ضمن حمایت از اعتراضات معلمان در روزها و هفته‌های گذشته اعلام کرد که به زودی "سلسله برنامه‌های اعتراضی را در دستور کار قرار داده و فراخوان تجمع سراسری و هماهنگی را اعلام خواهد نمود و تا رسیدن به خواست‌های برحق فرهنگیان و دانش‌آموزان از جمله: اجرای نظام رتبه‌بندی، اجرای نظام همسان‌سازی حقوق بازنشستگان، تهیهی گوشی، سیم‌کارت و اینترنت رایگان برای همه‌ی معلمان و دانش‌آموزان کشور، یا حضور در مدرسه و خودداری از رفتن به کلاس درس و تدریس در فضای مجازی و خودداری از فعالیت در سامانه‌ی شاد، به یاری شما جنبش سراسری فرهنگیان را ادامه خواهیم داد".

این شورا همچنین با اعلام اسامی تشکلهای صنفی معلمان که عضو این شورا می‌باشند، از دیگر معلمان خواست تا نظرات و پیشنهادات خود را با این تشکلهای صنفی در میان گذاشته، با آن‌ها در ارتباط باشند و به تشکلهای صنفی معلمان بپیوندند.

شورا همچنین بیانیه‌ای به مناسبت سال تحصیلی جدید خطاب به مردم و فرهنگیان کشور منتشر کرد و بار دیگر برخواست‌های معلمان کشور تاکید کرد. در این بیانیه به دولت جمهوری اسلامی اعلام شد در صورتی که تا پایان شهریور خواست‌های معلمان برآورده نشود، معلمان دست به اعتراض خواهند زد.

در ادامه "شورا" فراخوانی برای تجمع در روز شنبه ۳ مهرماه منتشر کرد. در این فراخوان "شورا" اعلام نمود "حقوق و دستمزد فرهنگیان تامین‌کننده هزینه یک زندگی شرافتمندانه نیست، همچنین خانواده‌ها توانایی پرداخت شهریه‌ی مدارس، فراهم کردن وسایل و ابزار آموزش مجازی را ندارند، و تدریس مجازی بسیار ناکارآمد بوده و تامین‌کننده اهداف آموزشی و پرورشی نیست"، از تمامی معلمان شاغل و بازنشسته خواست تا در روز شنبه ۳ مهر دست به تجمع اعتراضی سراسری بزنند.

روز ۵ شنبه اول مهر آغاز سال تحصیلی، معلمان بار دیگر به خیابان‌ها آمدند. در این روز معلمان از جمله در شهرهای کرج، دیواندره، کوه‌دشت لرستان، زنجان، تبریز، قزوین، همدان، کرمانشاه، مشهد، ساری، سنندج، آبادان، قم، اراک، شاهرود، اردبیل، ارومیه، یزد، ممسنی و شهرکرد دست به تجمع زدند.

دو روز بعد شنبه ۳ مهر، معلمان این بار با فراخوان "شورا" وسیع‌ترین تجمعات اعتراضی خود در طی دو ماه اخیر را برگزار کردند. این تجمعات اعتراضی حداقل در شهرهای تهران، تبریز، آبادان، یزد، ایلام، سقز، کرمانشاه، شیراز، اهواز، اصفهان، بجنورد، اندیمشک، مریوان، ماهشهر، ساری، اشکنان در استان فارس، بهبهان، ایذه، لامرد در استان فارس، یاسوج، مشهد، خرم‌آباد، بوشهر، رشت، کازرون، الیگودرز، نورآباد ممسنی، دلفان لرستان، اردبیل، شهر بابک، گچساران استان کهگیلویه و بویراحمد، قزوین، دورود، زنجان و سنندج برگزار گردید. تجمع سراسری معلمان در بیش از ۴۰ شهر در ۲۰ استان کشور برگزار شد. در قطعنامه پایانی تجمعات اعتراضی روز شنبه که از سوی "شورا" تهیه شده بود، بر مهم‌ترین خواست‌های معلمان تاکید شد، از جمله:

اجرای رتبه‌بندی براساس ۸۰ درصد حقوق هیات علمی دانشگاه‌ها اجرای رتبه‌بندی باید سایر معلمان از جمله معلمان مدارس غیرانتفاعی و خرید خدمتی و غیره را نیز دربرگیرد.

همسان سازی کامل حقوق بازنشستگان براساس قانون مدیریت خدمات کشوری و پرداخت بدهی سال‌های گذشته به آن‌ها.

اجرای کامل و بدون تبعیض فوق‌العاده ویژه برای تمام فرهنگیان از جمله معلمان تازه استخدام.

توجه به خواست‌های کارنامه سبزه‌ها و امنیت شغلی معلمان خرید خدمتی، مربیان پیش‌دبستان، نهضت سوادآموزی و معلمان شاغل در مدارس بخش خصوصی.

توقف خصوصی‌سازی و پولی کردن آموزش و پرورش و تاکید بر حق تحصیل رایگان و آموزش با کیفیت.

پایان دادن به پرونده سازی علیه معلمان، بازگشت به کار معلمان اخراجی و آزادی معلمان دربند.

و بالاخره در رابطه با شیوع کرونا، ایجاد شرایط امن برای معلمان و دانش‌آموزان از جمله استفاده از واکسن معتبر و مورد تایید سازمان بهداشت جهانی، واکسیناسیون رایگان، در اختیار قراردادن امکانات بهداشتی مانند ماسک و مواد ضدعفونی به صورت رایگان، در اختیار قراردادن رایگان وسایل آموزشی مجازی از

جمله اینترنت و گوشی هوشمند برای تمامی دانش‌آموزان و معلمان.

در تجمعات دو هفته‌ی اخیر عمده شعارهای معلمان عبارت بودند از: تا حقمونو نگیریم سرکلاس نمی‌ریم، معلم بیدار است از تبعیض بیزار است، رتبه‌ی ۸۰ درصد حق مسلم ماست، حقوق بازنشسته همسان باید گردد، نه تسلیم نه سازش رتبه بدون خواهش، مشکل ما حل نشه مدرسه تعطیل میشه، معلم داد بزن حق‌تو فریاد بزن، تجمع، تشکل حق مسلم ماست، تا رتبه‌بندی نشه کلاس تعطیل می‌شه، گوشی و تبلت ما حریم شخصی ما، ۸۰ درصد حل نشه کلاس منحل می‌شه، معلم بباخیز برای رفع تبعیض.

در ارتباط با اعتراضات اخیر معلمان و شعارها و خواست‌های مطرح شده در قطعنامه پایانی تجمعات اعتراضی روز شنبه ۳ مهر می‌توان بر روی چند نکته مهم انگشت گذاشت.

اولین نکته مهم این است که معلمان به تجربه و در طول مبارزات خود به این نتیجه رسیده‌اند که نباید به وعده‌ها دلخوش کنند و شرایط واقعی زندگی معلمان، آن‌ها را بیش از همیشه برای رسیدن به خواست‌هایشان مصمم‌تر کرده است. برای همین است که شعار اعتصاب بیش از هر زمان دیگر در این اعتراضات شنیده شد. از سوی دیگر استقبال از اعتراض برای رسیدن به خواست‌ها نیز در میان معلمان بیش از همیشه است. به عبارتی معلمان خشمگین هستند و این را از شعارها، صحبت‌های معلمان در این اعتراضات و قسمت پایانی قطعنامه "شورا" به خوبی می‌توان دید. در قطعنامه پایانی تجمعات اعتراضی روز شنبه ۳ مهر آمده است: "شورای هماهنگی اعلام می‌دارد، فریب وعده‌های بی‌پشتوانه و تکراری مسئولان را نخورده و به پشتوانه قشر فرهیخته فرهنگیان محترم تا عملی شدن خواسته‌های مطرح شده، این اعتراضات را ادامه خواهد داد و در فراخوان‌های بعدی به استحضار جامعه معلمان کشور و مردم عزیز ایران خواهد رساند".

نکته مهم دیگر این است که اگرچه شعار محوری این تجمعات افزایش حقوق معلمان به اندازه ۸۰

در صفحه ۴

پیش به سوی تشکیل حزب طبقه کارگر

گام‌هایی مهم به جلو در اعتراضات معلمان



درصد حقوق اعضای هیات علمی است، اما خواست‌های مطرح شده تمامی معلمان از جمله بازنشستگان آموزش و پرورش و نیز دانش‌آموزان و اولیای آن‌ها را نیز در نظر گرفته و این یک موضوع بسیار مهم است.

برای نمونه خواست رتبه‌بندی نه فقط برای معلمان رسمی که برای تمامی معلمان از جمله معلمان خرید خدمت و مدارس "غیرانتقاعی" مطرح شده است. هم‌اکنون معلمان خرید خدمتی هستند که دریافتی آن‌ها به زحمت به یک میلیون تومان در ماه می‌رسد. معلمان مدارس بخش خصوصی نیز وضعیت بهتری ندارند و به‌غیر از معلمانی که در معدود مدارس خصوصی خاص با شهریه‌های نجومی تدریس می‌کنند، عموم معلمان مدارس "غیرانتقاعی" به رغم داشتن مدارک تحصیلی بالا دستمزدهایی بسیار ناچیز دریافت می‌کنند.

در قطعنامه پایانی همچنین موضوع کارنامه سبزه‌ها و امنیت شغلی معلمان غیررسمی (با عناوین مختلف) مطرح شده است. طرح موضوع همسان‌سازی واقعی حقوق بازنشستگان براساس قانون خدمات کشوری نیز موضوع مهمی است که برای معلمان بازنشسته اهمیت بسزایی دارد که در جریان همسان‌سازی ناقص قبلی به خواست‌هایشان نرسیدند. موضوع همسان‌سازی دائمی حقوق‌ها نیز یک موضوع مهم دیگر است، این‌که حقوق بازنشستگان باید ۹۰ درصد شاغلان هم‌رده‌شان باشد و سالانه به حقوق بازنشستگان براین مبنا افزوده شود.

حق تحصیل رایگان، آموزش با کیفیت و ایجاد شرایط امن برای درگیر نشدن معلمان و کودکان به ویروس کرونا نیز مساله همگان است، هم معلمان، هم دانش‌آموزان و هم بویژه والدین دانش‌آموزان. اطلاعیه "شورای سازماندهی اعتراضات کارگران پیمانی نفت" در حمایت از خواست‌های معلمان با تاکید بر "تحصیل رایگان حق مسلم کودکان ماست" بیان روشن این خواست‌های همگانی است. "شورای سازماندهی اعتراضات کارگران پیمانی نفت" در اطلاعیه خود جدا از حق تحصیل رایگان که برای فرزندان طبقه کارگر بسیار مهم است، بر ضرورت تامین رایگان وسایل مورد نیاز برای آموزش مجازی و اکسیناسیون تاکید کرد.

در پی اعتراضات معلمان و روند رو به رشد آن، مقامات دولتی بار دیگر با حيله‌های همیشگی به میدان آمده و با وعده وعید تلاش کردند تا حداقل در میان معلمان شکاف انداخته و تردید و دودلی

را غالب سازند. قالیباف رئیس مجلس اسلامی وعده داد که لایحه‌ی رتبه‌بندی در دستور کار هفته آینده مجلس قرار خواهد گرفت و ابراهیم رئیسی نیز در روز اول مهر از لایحه رتبه‌بندی سخن گفت. اما همان‌طور که گفته شد، معلمان این‌بار به وعده بسنده نخواهند کرد. معلمان این‌بار عمل می‌خواهند. معلمان به‌خوبی دریافته‌اند که تنها با اعتصاب و اعتراض در کف خیابان می‌توانند حاکمیت را مجبور به پذیرش خواست‌هایشان کنند.

سیاست واقعی دولت را رحیم زارع نماینده مجلس و سخنگوی کمیسیون تلفیق بودجه به‌روشنی بر زبان آورد. او در گفت‌وگو با خبرنگار صداوسیما گفت: "پیش‌بینی‌های مالی صورت گرفته درباره رتبه‌بندی معلمان حاکی از این است که برای اجرایی کردن این لایحه حدود ۶۰ هزار میلیارد تومان اعتبار مالی نیاز است که البته پیش‌بینی دولت از اعتبارات مورد نیاز بیش از اینها است. با این حال در صورت قرار گرفتن لایحه رتبه‌بندی در دستور کار جلسات آتی مجلس و تصویب احتمالی آن، اجرای این لایحه به احتمال زیاد به سال آینده موکول خواهد شد!!"

و البته کسی هم از سال آینده خبر ندارد. همان‌طور که قانون خدمات کشوری و بسیاری از قوانین دیگر که در محدوده‌های (از جمله افزایش دستمزد و یا حقوق) به نفع کارگران و زحمتکشان بودند به‌رغم تصویب هیچ‌وقت اجرایی نشدند. این را امروز همگان می‌دانند که در جمهوری اسلامی برای سرکوب و ارگان‌های مرتبط با آن، برای تبلیغ خرافات و مذهب و ارگان‌های مفت‌خور مرتبط با آن همواره پول و بودجه هست. اما وقتی که صحبت از افزایش حقوق و مستمری و دستمزد می‌شود یا بهانه این است که کسری بودجه داریم یا این‌که افزایش حقوق به افزایش تورم منجر می‌شود!!

دستورالعمل ساماندهی نیروی انسانی برای سال تحصیلی ۱۴۰۱ - ۱۴۰۰ وزارت آموزش و پرورش یک نمونه کاملاً روشن دیگر از سیاست‌های حاکم بر جمهوری اسلامی برای سال تحصیلی پیش‌رو است. در این "دستورالعمل" مقامات وزارتخانه مشخص می‌کنند که برای کمبود معلم به‌جای استخدام معلم جدید از جمله کارنامه سبزه‌ها، می‌خواهند با فشار آوردن بر معلمان و معاونین مدارس و نیز افزایش تراکم کلاس‌ها - آن‌هم در شرایط کرونایی - مشکل کمبود معلم را جبران کنند!!!

هم اکنون مدارس دولتی اولیاء دانش‌آموزان را مجبور به پرداخت شهریه تحت عناوین مختلف می‌کنند، به این دلیل روشن که وزارتخانه بودجه هیچ کدام از هزینه‌های مدرسه را تامین نمی‌کند و مدرسه باید خودش هزینه‌های جاری را تامین کند، آن وقت مقامات وزارتخانه با وقاحت می‌گویند مدارس دولتی حق گرفتن شهریه را ندارند، اما این شهریه را با هزار اسم دیگر از والدین می‌گیرند.

بدیهی‌ست دولتی که حاضر به تامین کاغذ امتحان و کچ و آب و برق مدرسه نیست، دولتی که حاضر به استخدام معلم نیست و معلمان خرید خدمتی مجبورند تقریباً مجانی در مدارس درس بدهند، به‌طریق اولی حاضر نخواهد بود ۶۰ هزار میلیارد تومان هزینه رتبه‌بندی معلمان بکند و تازه همسان‌سازی بازنشستگان بماند!! دولتی که هم اکنون نیز نیمی از هزینه‌های خود را با چاپ اسکناس و یا فروش اوراق قرضه تامین کرده است. اما همین دولت به‌گفته‌ی راغفر اقتصاددان حامی جمهوری اسلامی که در نشست ابراهیم رئیسی با "اقتصاددانان" حضور داشت، حاضر نیست از ۲۰ شرکت بزرگ به قول او "خصولتی" و "رانتی" که تنها در سال ۹۹ سود خالص آن‌ها بالغ بر ۲۵۰ هزار میلیارد تومان بوده مالیات بگیرد (گفت‌وگوی وی با خبرنگاری دولتی اینلا در روز شنبه ۳ مهر). پولی که با آن می‌توان هم رتبه‌بندی را اجرا کرد و هم همسان‌سازی را، هم بودجه مدارس را تامین کرد و هم تبلت و اینترنت رایگان را و تازه اضافه هم می‌آید.

مساله این است که هیچ اراده‌ای در جمهوری اسلامی، دولت حافظ نظم سرمایه‌داری حاکم، برای حل معضلات معیشتی معلمان، بازنشستگان، کارگران و دیگر اقشار زحمتکش جامعه وجود ندارد و اگر هم زمانی مجبور می‌شود به صورت ناقص مثلاً همسان‌سازی را اجرا کند، به‌خاطر زور طرف مقابل یعنی معلمان و بازنشستگان است. وضعیت فاجعه‌بار معیشتی ۹۹ درصدی‌های جامعه به‌خوبی بیان‌گر این مساله است، وضعیتی که جمهوری اسلامی و نظام سرمایه‌داری حاکم عامل آن هستند.

تنها مبارزه و اتحاد معلمان، مبارزه و اتحاد و همبستگی کارگران و زحمتکشان می‌تواند این چرخه را که هم اکنون به نفع سرمایه‌داران و مقامات دزد و فاسد حکومتی در چرخش است به نفع کارگران، بازنشستگان، معلمان و دیگر زحمتکشان جامعه به حرکت درآورد و با توجه به تمامی چشم‌اندازهای موجود، می‌توان گفت که بدون هیچ تردیدی مبارزات معلمان و دیگر زحمتکشان جامعه تشدید خواهد شد.

**رژیم جمهوری اسلامی را باید با یک
اعتصاب عمومی سیاسی و
قیام مسلحانه برانداخت**

زنان در جمهوری اسلامی ایران و افغانستان طالبانی

تازه اول کار است تا حقی را که زنان داشته‌اند، دوباره کسب کنند!

اکنون رقابت میان طالبان افغانستان و جمهوری اسلامی ایران در اجرای قوانین شرع اسلامی کار را به جایی کشانده است که حتی از دادن کارنامه دانش‌آموزان به مادران خودداری می‌شود. روزنامه "شرق" در ۲۲ شهریور ۱۴۰۰ از بخشنامه جدید آموزش و پرورش خبر داد که طبق آن مدارس از اردیبهشت امسال از دادن پرونده تحصیلی به مادران "منع" شده‌اند. برخی زنان نیز از دریافت پیامکی خبر داده‌اند که در آن نوشته شده است: "ضمن احترام به همه مادران کارنامه فرزندان شما تنها به پدر یا جد پدری داده خواهد شد." خبری که در پی واکنش‌های زنان در رسانه‌های اجتماعی، از سوی یکی از مقامات آموزش و پرورش تکذیب شد و به موارد "خاصی" نسبت داده شد که گویا پدر و مادر اختلافی دارند یا مادر از حضانت کودک محروم است! تنها کارنامه نیست. زنان نه تنها از حق حضانت یا سرپرستی کودک محرومند، بلکه در امور جزئی مانند بیمه، افتتاح حساب بانکی، خریدن سیم‌کارت تلفن همراه، دریافت گذرنامه یا دادن اجازه درمان و عمل جراحی نیز "ضمن احترام" حقی ندارند. این همه در حالی است که سران رژیم مزخرفاتی درباره "نقش زن در خانواده" و "جایگاه آسمانی مادر" و وعده‌های نسیه‌ای چون "بهشت زیر پای مادران" سر هم می‌کنند، اما حتی در همین نقش‌های تحمیلی نیز بارها و بارها تحقیرشان می‌کنند، چرا که "مادران" در نظام خانوادگی اسلامی با "پدران" حق مساوی ندارند.

آیا یافتن تشابه میان رژیم طالبان و جمهوری اسلامی دشوار است؟

۲۹ شهریور وزارت معارف طالبان با آن که همواره پیش و پس از سلطه بر کابل مدعی بودند که زنان "اجازه کار، آموزش و حضور در جامعه را دارند"، آغاز کلاس‌های مدارس پسرانه را اعلام کردند، اما درباره کلاس‌های بالاتر از کلاس ششم دختران حرفی نزدند؛ همچنین فقط از معلمان مرد خواستند که به مدارس بازگردند، چرا که در مورد آغاز روند آموزشی مدارس دخترانه هنوز تصمیمی نگرفته‌اند. طالبان دردوره پیشین حاکمیت خود نیز می‌گفت وقتی امنیت برقرار شود، مدارس دخترانه را باز می‌کنند که هرگز چنین نکردند. روز ۱۷ مرداد، اعلام شد ثبت نام ورودی جدید رشته نمایش برای دختران در تنها هنرستانی که این رشته را داشت، ممنوع است. در همان زمان، وزیر پیشنهادی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی گفته بود: "نمایش‌های اجرا شده در ایران مروج بی‌حیایی" است. حسام حسینی، مدیر کل ارتباطات و رسانه حوزه هنری نیز کرونا را "فرصتی برای... یک تنفس کوتاه" معرفی کرد. امری که یکی از فعالان این حوزه آن را نه "ایجاد تنفس" بلکه "گرفتن راه نفس بخشی از دختران جوان" توصیف می‌کند.

اگر محدودسازی دسترسی دختران به برخی رشته‌های دانشگاهی، اکنون به روندی عادی

مزدور رژیم چشم بر تمام تلاش‌های زنان در مقابله با سیاست‌های زن‌ستیزانه رژیم که با تمام توان می‌کوشد زنان را از عرصه‌های کار و اشتغال و اجتماع و تحصیل به خانه براند، می‌بندد، چشم بر حضور چشمگیر زنان در عرصه مبارزه برای تحقق مطالبات زنانه و عمومی می‌بندد، و از "ضعف زنان در خودباوری" سخن می‌گوید. زهی بی‌شرمی.

طالبان از "رعایت حقوق زنان" در چارچوب شریعت اسلام سخن می‌گوید، یعنی همان بی‌حقوقی و تبعیض جنسیتی که سران جمهوری اسلامی، زن و مرد، اصلاح‌طلب و اصول‌گرا، با عبارتهایی دیگر بر زبان می‌آورند. اخیراً یکی از گفته‌های معاون امور زنان و خانواده کابینه رئیسی، انسیه خزعلی، زبان‌زد شده است. او در مصاحبه‌ای می‌گوید: "تساوی می‌تواند ضرب‌زننده به زنان باشد. هر کسی باید در جای خودش قرار بگیرد نسبت به نیازها و طبیعتش. با گفتمان انقلاب اسلامی می‌توانیم این کار را انجام دهیم." مگر اولین بار است که یکی از سران جمهوری اسلامی از تبعیض و نابرابری جنسیتی دفاع می‌کند، آن هم در لاف‌های دلسوزی برای "منافع زنان"؟! تمام دست اندرکاران رژیم، از بالاترین رأس هرم، یعنی خامنه‌ای گرفته تا تمامی آخوندهای مرتجع و مسئولان دولتی و حکومتی بارها و بارها چنین لفاظی‌هایی کرده‌اند و در عمل نیز تا جایی که توانسته‌اند به اجرا درآورده‌اند. یک نمونه: معصومه ابتکار، معاون روحانی در امور زنان و خانواده در تیر ۱۴۰۰، در شرح فتوحات کابینه روحانی در عرصه "رعایت حقوق زنان" گفته است: "تلاش کردیم تعریف ما از عدالت جنسیتی هم با واقعیت‌های کف جامعه و هم با فرهنگ بومی منطبق و هم رویکرد عدالت محور داشته باشد. بر همین اساس شاخص‌های عدالت جنسیتی کاری ایرانی و اسلامی است که با وجود مقابله و مخالفت‌های فراوان، در ستاد زن و خانواده تصویب شد." با حذف حشو زوائد گفته‌های خزعلی و ابتکار، می‌رسیم به همان "رعایت حقوق زنان" در امارت اسلامی طالبانی.

"نام کجاست؟" کمپینی بود در افغانستان برای ثبت نام مادران در شناسنامه فرزندان. در ایران هر چند از پیش از سلطه جمهوری اسلامی نام مادر در شناسنامه ثبت می‌شد، اما در کارت ملی، ثبت نام مادر متوقف شد. ابتکار در دوران تصدی خود مدعی شد که با "تلاش فراوان" توانسته ثبت نام مادر در کارت ملی را به کرسی بنشانند و در اسفند ۹۹ مدعی شد: "در حال حاضر وزارت کشور و سازمان ثبت احوال موافقت اولیه خود" را برای درج نام مادران اعلام کرده‌اند. در ۲ شهریور ۱۴۰۰، روابط عمومی سازمان ثبت احوال کشور گفت: "ابتدا باید آیین‌نامه درج نام مادر بر کارت ملی در هیات وزیران تدوین و به تصویب برسد سپس کارگروهی تشکیل شود تا شیوه نامه و دستورالعمل‌های آن را نوشته و ابلاغ کند." یعنی

اذعان کند که شاید "استثنائاتی" بوده باشد، اما درباره این "استثنائات" توضیحی نمی‌دهد. واکنشی که همواره هنگام درز چنین خبرهایی از سوی سران جمهوری اسلامی دیده می‌شود، یعنی دغلکاری و پنهان‌کاری و تکذیب. تفاوت این دو نوع برخورد، از شرایط متفاوت اجتماعی - سیاسی ایران و افغانستان ناشی می‌شود و نه از ماهیت واقعی این دو رژیم. چنان که عملکرد سران جمهوری اسلامی در زن‌ستیزی در بیش از چهار دهه گذشته تأییدی است بر این ادعا.

تلاش برای برکناری زنان از پست‌های مدیریتی و حتا مشاغل زنان در شهرداری به پس از انتصاب ریاست علیرضا زاکانی به سمت شهردار تهران محدود نبوده و نیست. بنا به آمارهای بهمن ۹۹، از ۷۰۰ مدیر شهرداری تهران تنها ۵۳ زن، یعنی کمتر از ۸ درصد در سمت‌های مدیریتی بوده‌اند. رقمی که در دوران قالیباف، یعنی در فاصله سال‌های ۸۴ تا ۹۶، تنها ۱ درصد بوده است. از آن گذشته، در تیر ۹۳، خبری مبنی بر اخراج تعدادی از کارمندان زن شهرداری شاعل به عنوان مسئول دفتر، اپراتور، منشی و تایپیست منتشر شد. همان زمان هم معاون رسانه‌های مرکز ارتباطات و بین‌الملل شهرداری ضمن تأیید خبر، علت تصمیم را "راحتی و رفاه حال خانم‌ها" اعلام کرد چرا که "کارهای منشی‌گری و مسئول دفتری زمان‌بر و طولانی است." با وجود این، شهین‌دخت مولوردی، معاون وقت امور زنان و خانواده روحانی، این خبر را "تأیید نشده" و "در حال پیگیری از سوی معاونت امور زنان و خانواده" اعلام کرد. پس از آن، سرنوشت این خبر و کارمندان زن شهرداری تهران از سوی رسانه‌ها پیگیری نشد و پرده فراموشی بر آن کشیده شد. باز هم این امر محدود به شهرداری تهران نیست. برای نمونه، یکی از اعضای شورای شهر مشهد نیز در اواخر تیر ماه در مصاحبه‌ای گفت، "بنده مخالف کاری هستم که با زندگی و نقش زنان در خانواده منافات دارد... زنان در خانه باید به تربیت فرزندان بپردازند و آرامش خانواده را تأمین کنند نه آنکه دنبال کاری باشند، که توانی برایشان جهت انجام کار خانه باقی نماند."

البته بدیهی است که حضور زنان در پست‌های مدیریتی به تنهایی در رژیمی همچون جمهوری اسلامی به معنای احقاق حقوق زنان یا نمایندگی مطالبات زنان در رژیم نبایستی تلقی شود. در همان سال ۹۳، برخی از زنان شهرداری علیه اعتراضات به برکناری زنان به میدان آمدند و مدعی شدند "شان و منزلت زنان در شهرداری تهران حفظ می‌شود"، هرچند درباره "حفظ" مشاغل زنان در شهرداری سخنی نگفتند؛ یا تنها عضو زن شورای شهر اصفهان در شهریور ۱۴۰۰ درباره سوالات مربوط به "اشتغال" و "توانمندسازی زنان" و "بحران‌های اجتماعی و فرهنگی" و "آسیب‌شناسی" راهکار را در "هویت و خودباوری" زنان می‌یابد! این زن

زنان در جمهوری اسلامی ایران و افغانستان طالبانی

تبدیل شده است، جمهوری اسلامی هر سال، مسیر ترک تحصیل، به ویژه برای دختران را هموارتر از سال پیش کرده است. در مورد گستره پدیده ترک تحصیل آمار دقیقی وجود ندارد، آمار نقل شده از این یا آن مقام نیز ضد و نقیض است، اما همه در یک مورد اشتراک نظر دارند و آن این که میزان ترک تحصیل در میان دختران به ویژه در دوره‌های متوسطه بیش از پسران است. یکی از دلایل ترک تحصیل در میان دختران، ازدواج در سنین کودکی است. بر اساس اعلام مرکز آمار، در سال ۹۹ ازدواج ۳۱ هزار و ۳۷۹ دختر ۱۰ تا ۱۴ ثبت شده است که این رقم در مقایسه با سال ۹۸ با افزایش ۵ / ۱۰ درصدی روبرو بوده است. مسلماً آمار ثبت شده رسمی با شناخت از وضعیت اقتصادی - اجتماعی و فرهنگی با آمار واقعی فاصله زیادی دارد و تعداد ازدواج‌ها در این سنین و حتی پایین‌تر و بالاتر از آن در میان کودک دختران بسیار بالاتر است. با وجود این، هم خزعلی، معاون امور زنان کابینه رئیس، هم سایر سران رژیم و هم قوانین زن‌ستیزانه و کودک‌ستیزانه جمهوری اسلامی، پدیده کودک‌همسری (یا به عبارت دقیق‌تر، خشونت و تجاوز جنسی به کودک) را پدیده‌ای پسندیده و در چارچوب شریعت اسلام می‌دانند. خزعلی افتخار می‌کند که در ۱۶ سالگی ازدواج کرده است و بر ترویج ازدواج و تشکیل خانواده اصرار می‌ورزد. همین چند هفته پیش بود که گفته شد در شهری در افغانستان، طالبان از مردم خواسته است، هر کس دختر بالای ۱۲ ساله دارد بر در خانه خود علامتی بگذارد تا بتوانند آنان را به زور به ازدواج خود درآورند.

"زن" و "خانواده" در قاموس سران جمهوری اسلامی دو واژه‌ی جدایی‌ناپذیرند. گویا زن به جز در چارچوب خانواده هویت و جایگاه دیگری ندارد. خانواده؟ همان قانونی که با ترویج فرهنگ دینی و مردسالارانه و با تصویب قوانین ضد زن برای بسیاری از زنان به جهنمی تحمل‌ناپذیر بدل گشته است.

به گزارش مرکز آمار ایران، بیش از ۹۶ درصد از موارد همسرآزاری مربوط به زنان بوده است. بنا به این آمار از ۸۰ هزار و ۱۸۷ مورد معاینه جسمانی توسط پزشکی قانونی طی سال ۹۹، سهم زنان ۷۷ هزار و ۹۶ مورد بوده است. این مواردی است که خشونت خانگی علیه زنان در پزشکی قانونی به ثبت رسیده است. همه می‌دانیم که تعداد بالایی از خشونت‌های خانگی اصولاً گزارش نمی‌شوند. از آن گذشته خشونت

خانگی تنها به ضرب و شتم جسمی محدود نیست و در ایران نزد اکثریت بزرگی از مردم، خشونت روانی و جنسی در زمره‌ی خشونت خانگی تلقی نمی‌شود. همچنین برای درک دامنه واقعی خشونت خانگی رایج در جامعه بایستی بر این آمار، قتل‌های ناموسی و نیز محرومیت‌ها و فشارهایی را افزود که به خودکشی و خودسوزی زنان و دختران منجر می‌شوند.

با وجود این، معصومه ابتکار در بهمن ۹۹ مدعی می‌شود: "در جامعه ما خشونت خانگی و اجتماعی علیه زنان آمار بالایی ندارد و در مقایسه با سایر کشورها ایران وضعیت بهتری دارد." اندکی از خشونت خانگی گفته شد، اما در مورد آزار و خشونت خیابانی که اکثریت زنان ایران آن را روزانه تجربه می‌کنند، دانسته‌های آماری بسیار ناچیز است، چرا که رژیم اصولاً به این خشونت‌ها بی‌اعتناست و خود با تحقیر زنان به اشکال گوناگون در اماکن عمومی و تبلیغات و قوانین و عملکرد نیروهای سرکوبش مروج این گونه خشونت‌ها است.

طبق مطالعه‌ای در سال ۹۹، بیش از ۸۰ درصد زنان در زندگی خود حداقل یک بار با آزار خیابانی روبرو بوده‌اند. در میان این آزارها و خشونت‌ها، ۹۲ درصد توسط اتومبیل‌های شخصی، ۹۰ درصد مزاحمت کلامی، ۷۵ درصد آزار لمسی و ۶۳ درصد آزار لمسی در وسایل نقلیه رخ می‌دهند. به این ترتیب اماکن عمومی نیز به جز خانواده به یکی از مکان‌های سلب امنیت روانی و جسمی زنان تبدیل شده‌اند. آزارهایی که هیچ عواقب قانونی و مجازاتی در پی ندارند و به کاهش مشارکت اجتماعی و حضور زنان در شهرها منجر می‌شود.

در مهر ۹۳، موضوع اسپیدپاشی‌ها در اصفهان یکی از نمونه‌های برجسته این آزارها بود که پرونده با مسکوت ماند یا مختومه شد. البته در همان زمان نیز برخی زنان می‌گفتند پیامک‌هایی دریافت کرده‌اند مبنی بر آن که "روی صورت بدحجابان اسید پاشیده می‌شود." بسیاری نیز معتقد بودند که در این موضوع پای اوباش "آمران به معروف" در میان است. سال گذشته امام جمعه اصفهان در دیدار با مسئولان نیروی انتظامی گفته بود: "فضا برای بدحجابان ناامن شود." یا امام جمعه بجنورد گفته بود: "بدحجابی یک ویروس خطرناک است و باید ناچا زندگی بدحجابان را ناامن کند." چند روز پیش نیز امام جمعه موقت ورامین باز از نیروی انتظامی و فرماندار و رئیس شورای تأمین درخواست کرد: "در این حوزه جدی‌تر عمل کنند." چقدر جدی‌تر

معلوم نیست! خمینی چند روز پس از به قدرت رسیدن دستور رعایت حجاب اسلامی را صادر کرد. هرچند وی ابتدا در پی مقاومت و اعتراضات زنان عقب‌نشینی کرد اما به تدریج به مدد اوباش حزب‌اللهی و با حمله و ضرب و شتم زنان و به همراه تصویب دستورالعمل‌ها و بخشنامه‌های متعدد تلاش شد زنان در حجاب اجباری مطلوب پوشانده شوند. حجابی که در نهایت با اجرای پروژه جنایتکارانه‌ی سرکوب بی‌رحمانه سازمان‌های آزادی‌خواه و کمونیست و به مدد سلطه جو رعب و هراس به زنان تحمیل شد، اما نه آن حجاب مطلوب رژیم. در ادامه مقاومت زنان، آن حجاب اولیه هم به نیمه حجابی بدل گشت که سران رژیم بر آن "بدحجابی" نام نهادند و اکنون پس از ۴۲ سال به رغم توسل به زندان و جریمه و شلاق و گشت‌های ارشاد و آمران به معروف هنوز که هنوز است به حجاب مطلوب رژیم بدل نگشته است.

آیا مقایسه رژیم طالبان در زمینه حق پوشش زنان با جمهوری اسلامی، قیاسی نامربوط است؟

طالبان در مدت کوتاهی که به قدرت رسیده است، اکثریت زنان شاغل را خانه‌نشین کرده است و تنها به معدودی از آن‌ها که جایگزینی نداشتند، اجازه حضور در محل کار را داده است. جمهوری اسلامی نیز از اولین ماه‌ها، تلاش برای خانه‌نشینی زنان را آغاز کرد از ترویج بازنشستگی زود هنگام، ارائه مشوق به مادران باردار، کم کردن ساعت کار تا ممنوعیت و محدودیت در برخی مشاغل و امور استخدامی.

همواره میزان مشارکت اقتصادی زنان در آمارهای رسمی بسیار اندک‌تر از میزان واقعی است. برای نمونه در زمستان ۹۹ نسبت به مدت مشابه در سال ۹۸، میزان کل مشارکت اقتصادی ۹ / ۴۰ درصد کاهش داشته است که ۹۹ درصد این کاهش مربوط به زنان بوده است. بنا به آمار، نرخ بیکاری زنان بین ۱۸ تا ۳۵ سال در بهار امسال نسبت به بهار سال ۹۹ با رشد ۵ / ۳ درصدی به ۸ / ۲۷ درصد رسیده است. در همین بازه زمانی سهم بیکاری زنان فارغ‌التحصیل از تعداد کل بیکاران ۷۱ درصد بوده است. رسانه‌ها نیز از وجود حداقل ۳ میلیون زن کارگر زیرزمینی در ایران خبر می‌دهند. زنانی که بدون بیمه و بازنشستگی و سایر مزایای قانونی با حداقل دستمزد در شرایط نامطلوب و بدون امنیت شغلی، رویاروی با آزارهای جنسی و روانی ناچار به کارند. به این ترتیب بر اساس نیاز بازار کار به نیروی کار ارزان، زنان بدون پشتوانه قانونی در اختیار سرمایه‌داران قرار داده می‌شوند تا به شدیدترین وجه مورد

دیپلماسی دروغ

زنان در جمهوری اسلامی ایران و افغانستان طالبانی

استثمار قرار گیرند و دولت نیز گریبان خود را از هر گونه تعهد مالی یا حمایت قانونی در برابر این نیروی کار ارزان می‌رهاند. آن هم در شرایطی که گرانی و تورم در جامعه بیداد می‌کند و اکثریت بزرگی از مردم زیر خط فقر زندگی می‌کنند.

با وجود این، رژیم از تلاش برای "تشکیل خانواده" و "افزایش جمعیت" فروگذار نیست. خزعلی در بخشی از سخنانش از طرح دورکاری زنان در دوران کرونا تعریف می‌کند، چرا که هم برای دولت از نظر اقتصادی و هم برای خانواده‌ها "از نظر معنوی و تربیت فرزندان به صرفه" است.

تفکیک جنسیتی از دیگر سیاست‌هایی است که دو رژیم در آن اشتراک دارند. علاوه انتشار تصاویری مبنی بر کشیدن پرده میان زنان و مردان دانشجویی، یکی از اعضای ارشد طالبان در مورد دانشگاه‌ها گفته است: "مشخص نیست دانشگاه‌های زنانه و مردانه می‌شوند یا خیر، اما در حکومت زن و مرد نمی‌توانند با هم کار کنند. بیمارستان زنان نیز جدا خواهد شد." این مشابه همان تلاش‌هایی است که جمهوری اسلامی در بیش از ۴ دهه گذشته برای تحققش تلاش کرده است، اما واقعیت‌ها و مقاومت‌ها این تلاش‌ها را به شکست کشانده است. تجربه‌ای که احتمالاً پیش‌روی طالبان نیز قرار خواهد گرفت.

تشابهات بین جمهوری اسلامی ایران و امارت اسلامی طالبان بسی بیش از آن است که در این مقاله بگنجد. با وجود این مسئولان رژیم از مقایسه طالبان و جمهوری اسلامی در میان مردم به ظاهر در شگفت‌اند!

با شروع اعتراضات زنان در افغانستان، زنان ایران نیز به دلیل تجربه زیستی خود تحت احکام شرعی در جمهوری اسلامی با اعتراضات زنان در افغانستان همدلی و همراهی کردند. سران رژیم هم که در اعتراضات مردم ایران و به ویژه زنان علیه طالبان، انعکاسی از اعتراض علیه خود را می‌دیدند، در برابر اعتراضات مردم و زنان بسیار سریع واکنش نشان دادند و به سرکوب و دستگیری معترضان روی آوردند.

اما همان گونه که زنان افغانستان حتی تحت سلطه رژیم ددخو و جنایتکاری همچون طالبان دست از مبارزه و اعتراض برنداشتند، زنان ایران نیز در دهه‌های گذشته از احقاق حقوق خود پای پس نهداند و حتی در مبارزات عمومی و سراسری میدان‌دار و میان‌دار مبارزه بوده‌اند. دلایل زیادی برای برقراری یک همبستگی مستحکم و پایدار میان زنان ایران و افغانستان وجود دارد. همچنین درس‌های مبارزاتی فراوانی که می‌توان از یکدیگر آموخت و به مدد آن‌ها به مقابله با رژیم‌هایی رفت که درصدند تا سرنوشتی تیره و تار را برای زنان رقم بزنند. باشد روزی که زنان این دو کشور دوشادوش یکدیگر در جامعه‌ای آزاد و رها از حکومت دینی پیروزی خود بر ارتجاع و تباهی را جشن بگیرند.

خیره سری و دهن کجی یک عنصر جلاد و آدمکش نسبت به مفاهیم آزادی و عدالت و صلح و امنیت است.

ابراهیم رئیسی علاوه بر عدالت و آزادی، از خشونت، فقر، بیکاری، فساد اخلاقی و اقتصادی، جنگ‌های منطقه‌ای و بی‌توجهی جهانیان به اصول عقابیت هم سخن گفت. سخنان او علیه خشونت، وقتی خودش مظهر خشونت در ایران است، بیان سخنان او در مورد فقر و بیکاری و فساد اخلاقی در مجمع عمومی سازمان ملل، آنهم در شرایطی که فقر و بیکاری و اختلاس و فساد اخلاقی و اقتصادی در جمهوری اسلامی بیداد می‌کند، سخن گفتن او از ویرانی جنگ‌های منطقه‌ای، وقتی نظام مورد نظرش یک پای ثابت ایجاد ترور و ناامنی و عدم امنیت در ایران و منطقه است، جملگی نمایش مضحکی از پیشبرد همان سیاست دیپلماسی دروغ در عرصه داخلی و بین‌المللی است که اینبار مسئولیت انجام آن به ابراهیم رئیسی واگذار شده است.

مردم ایران ۴۲ سال است که با فقر و فلاکت و بی‌حقوقی زندگی می‌کنند، بیش از چهار دهه است که زیر سرکوب و اختناق و انواع بی‌حد و مرز خشونت دولتی له شده‌اند. زندانیان سیاسی هر روزه با شکنجه و خشونت و بدرفتاری بازجویان و ماموران حکومتی مواجه‌اند. بر اساس آخرین سند عفو بین‌الملل فقط در ۱۱ سال گذشته ۷۲ نفر در زندان‌های جمهوری اسلامی زیر شکنجه و فشار و خشونت به قتل رسیده‌اند. یاسر منگوری، شاهین ناصری و امیر حسین حاتمی، آخرین قربانیان اعمال خشونت ماموران جمهوری اسلامی در روزها اخیر بوده‌اند. یاسر منگوری دو ماه پس از دستگیری، و اواخر شهریور زیر شکنجه کشته شد. شاهین ناصری از شاهدان شکنجه وحید افکاری، پس از چندین سال حبس، در ۳۰ شهریور، درست در روزی که ابراهیم رئیسی برای نشست مجمع عمومی سازمان ملل از خشونت حرف می‌زد، در زندان فشافویه بر اثر شکنجه و اعمال خشونت به قتل رسید. امیر حسین حاتمی، جوان ۲۲ ساله‌ای که هفته پیش دستگیر شده بود، تنها چند روز پس از بازداشت روز شنبه سوم مهر در زندان فشافویه تهران بزرگ در نتیجه خشونت و شکنجه ماموران جمهوری اسلامی جان باخت. موارد فوق نمونه‌هایی از نوک کوه یخ اعمال شکنجه و خشونت در جمهوری اسلامی است که مسئولان این رژیم با اتکا به دیپلماسی دروغ همواره تکذیب کرده‌اند. خشونت‌های طی ۴۲ سال در زندان‌های جمهوری اسلامی

تکرار شده و همچنان ادامه دارد. الگوی امنیت‌سازی جمهوری اسلامی ایران مبتنی بر شکل دهی به مکانیسم‌های درون منطقه‌ای با محوریت دیپلماسی و بدون مداخله خارجی، از جمله فرازهای دیگری از سخنرانی مجازی ابراهیم رئیسی در هفتاد و ششمین نشست سالانه مجمع عمومی سازمان ملل بود، که زوایای دیگری از دیپلماسی نیرنگ و فریب را بر مردم ایران و جهان آشکارتر ساخت.

با دخالت‌هایی که جمهوری اسلامی در دهه‌های گذشته از طریق صدور تروریسم، تقویت گروه‌های مرتجع اسلامی در سوریه و یمن و عراق و لبنان داشته است، اکنون به جز مزدوران داخلی و منطقه‌ای این رژیم، کمتر کسی است که به اینگونه شعارهای توخالی و سراپا جعلی مسئولان جمهوری اسلامی باور داشته باشد. هر ساله میلیاردها دلار حاصل دسترنج کارگران و زحمتکشان ایران توسط جمهوری اسلامی برای کمک به گروه‌های اسلامی و تروریستی منطقه هزینه شده است. میلیاردها دلاری که اگر برای ایجاد اشتغال، افزایش حقوق، بهداشت، درمان و نظام آموزشی کشور هزینه می‌شد، اکنون چنین فقر و فلاکت و بیکاری روزافزونی نصیب توده‌های مردم ایران نمی‌شد. اکنون نظام بهداشتی ایران در مقابل کرونا اینچنین درمانده و فلج نمی‌بود.

اینکه مردم ایران از دیپلماسی دروغ و فریب جمهوری اسلامی عبور کرده‌اند، تردیدی در آن نیست. خاصه در وضعیت پر تلاطم کنونی که یک دوران انقلابی جامعه را فرا گرفته است. در وضعیت کنونی بر بستر فقر و فلاکتی که کارگران، زحمتکشان و عموم توده‌های مردم ایران در آن بسر می‌برند، در شرایطی که بحران‌های ناعلاج از هر سو راه ادامه حیات را بر جمهوری اسلامی بسته‌اند، در دوران پر شور انقلابی کنونی که مردم ایران بیش از هر زمان دیگری به ضرورت سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی پای می‌فشارند، روشن است دوران پیشبرد دیپلماسی فریب دیگر بسر آمده و سنگر گرفتن پشت دیپلماسی دروغ هرگز کمکی به ابراهیم رئیسی و جمهوری اسلامی نخواهد کرد.

**زنده باد همبستگی
بین المللی کارگران**

نظام آموزشی و ترک تحصیل میلیونی دانش‌آموزان

اما آن‌گونه که سرپرست وزارت آموزش و پرورش اعلام کرده است، با این راهکار "زمینه حضور آرام، تدریجی و کم‌دغدغه" فراهم خواهد شد. چگونه؟

وی می‌گوید: "ما سال تحصیلی را در سه مسیر و سه راهبرد دنبال می‌کنیم. راهبرد اول غیرحضوری است که از طریق مدرسه تلویزیونی ایران دنبال می‌شود، تمهید مقدمات لازم برای آغاز به کار مدرسه تلویزیونی انجام شده است. بخش بعد که به صورت غیرحضوری دنبال می‌شود آموزش از طریق شبکه شاد است و برنامه‌ریزی‌های خوبی انجام شده است.

راهبرد سوم هم راهبرد آموزش حضوری است. در همین حال "با توجه به تفاوت‌های اقلیمی و وضعیت متفاوت کرونا در استان‌ها تصمیم را به شورای مدرسه و اگذار کرده‌ایم که به تأیید منطقه آموزش و پرورش و ستاد ملی کرونا در منطقه می‌رسد."

با نظری اجمالی به این راهکار قاعدتاً باید معلمان از پیش آگاهی لازم پیرامون این طرح و اجرای آن را داشته باشند. درحالی‌که چنین نیست و تنها یک هفته مانده به اول مهرماه، وزارت آموزش و پرورش طی بخشنامه‌ای اجرای این طرح را به مدارس ابلاغ کرده است.

دومین نکته به استفاده از شبکه اجتماعی دانش‌آموزان ارتباط پیدا می‌کند که هیچ تغییر جدی در آن نسبت به سال گذشته صورت نگرفته و موانع سال گذشته برطرف نشده‌اند. در مناطق وسیعی از ایران امکانات زیر بنایی برای استفاده از این شبکه وجود ندارد، یا به‌کلی فاقد اینترنت هستند یا میلیون‌ها دانش‌آموز از داشتن موبایل و تبلت محروم‌اند و در برخی مناطق حتی در شهرها، به خاطر سرعت پائین امکان تماس ممکن نیست. مدیر گروه شبکه اجتماعی دانش‌آموزی (شاد) ادعا می‌کند: "با توجه به گزارش‌هایی که به دست ما رسیده، بخش زیادی از مشکلات شبکه شاد برطرف شده و امیدواریم از روز شنبه سوم مهرماه که شبکه شاد مورد بهره‌برداری مخاطبان خود قرار می‌گیرد، بهتر مشخص شود که اکنون چه مشکلات دیگری وجود دارد.

حتی بخشی از این ایرادات شبکه شاد که برای دانش‌آموزان وجود دارد به زیرساخت آن‌ها برمی‌گردد. به‌عنوان مثال گوشی‌های موبایل متنوع هستند و برخی g2، g3 و g4 را پشتیبانی می‌کنند و همه یکسان نیستند و همین مساله می‌تواند در استفاده از شاد مؤثر باشد."

بنابراین روشن است که برخی موانع به علت فقدان زیرساخت‌هاست که فعلاً برطرف شدنی نیست و برخی دیگر نیاز به گزارش موانع دارد. همه‌چیز به روال سابق باقی‌مانده است. نتیجه این وضع برای دانش‌آموزان چه بوده و چه خواهد بود؟

سال گذشته وزیر آموزش و پرورش گفت ۳ میلیون دانش‌آموز در ارتباط با شبکه شاد، از تحصیل بازماندند. بخش اعظم آن مربوط بود به دانش‌آموزانی که موبایل و تبلت نداشتند. آیا امسال این امکانات در اختیار دانش‌آموزان

قرار گرفته است؟ شاید تعداد محدودی از طریق خیرین یا به‌اصطلاح کمک‌های مردمی، فراهم شده باشد که رقم بسیار ناچیزی است و بر طبق برآوردها حدود ۴ درصد موبایل و تبلت موردنیاز است. معاون پرورشی و فرهنگی وزارت آموزش و پرورش در این باره به همشهری گفت: "بیشتر آن‌ها کودکان یا نوجوانانی هستند که یا به ابزار هوشمند مثل موبایل و تبلت دسترسی ندارند یا در مناطقی زندگی می‌کنند که اینترنت در آنجا نیست."

معاون وزیر آموزش و پرورش و مسئول طرح هدایت در این وزارتخانه دو روز پیش از آغاز سال تحصیلی جدید گفت: از سه میلیون دانش‌آموز شناسایی شده که به ابزارهای ارتباطی دسترسی نداشتند و در نتیجه از آموزش مجازی بازماندند، ۷۰۰ هزار نفر در مناطقی زندگی می‌کنند که پوشش اینترنت ندارند، پس می‌ماند دو میلیون و ۳۰۰ هزار دانش‌آموز که در یک سال اخیر برای ۳۳۰ هزار نفر از آن‌ها موبایل و تبلت خریداری شده است.

اما سال گذشته معاون وقت آموزشی مؤسسه آموزش از راه دور اعلام کرده بود: "با وجود اهمیت آموزش مجازی هم اینک ۳۰ درصد دانش‌آموزان یعنی حدود پنج میلیون دانش‌آموز از وسایل هوشمند آموزش بی‌بهره هستند." اخیراً نیز رئیس آموزش و پرورش تأیید گفت: ۴۰ درصد دانش‌آموزان شهرستان به دلایلی شامل نداشتن اینترنت، گوشی همراه و تبلت از نعمت آموزش مجازی محروم هستند."

علاوه بر این، فقر فراگیر چند سال اخیر یکی از عوامل مهم بازماندن کودکان از تحصیل بوده است. اکثریت بزرگ کارگران و زحمتکش‌ان زیر خط فقر به سر می‌برند و قادر نیستند هزینه‌های تحصیل فرزندان خود را تأمین کنند. پولی که به‌عنوان مختلف از دانش‌آموزان گرفته می‌شود و هزینه‌های سنگین وسایل تحصیل، لباس، رفت و آمد و غیره، باعث می‌شود که هر سال میلیون‌ها تن از تحصیل بازمانند و امسال هم وضع بر همین منوال خواهد بود.

بر طبق گزارش معاون سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی، ۲ میلیون و ۱۱۰ هزار دانش‌آموز کتاب‌های درسی خود را خریداری نکرده‌اند.

اگر در سال‌های گذشته عمدتاً در حین سال تحصیلی بود که در مدارس دولتی به‌عنوان مختلف دانش‌آموزان را وادار به پرداخت پول می‌کردند، در سال جدید رسماً گرفتن این پول برای ثبت‌نام اجباری شد.

به گزارش جام جم، یکی از مدیران مدرسه در تهران، می‌گوید: «باید موقع ثبت‌نام از خانواده‌ها درخواست پول کنیم، چون اگر ثبت‌نام انجام شود؛ بیشتر خانواده‌ها دیگر تمایلی برای کمک به مدرسه ندارند. آن وقت ما می‌مانیم، مدرسه‌ای که یک عالم خرج دارد و حسابی که خالی است.»

اما چرا مدارس ظاهراً دولتی از دانش‌آموزان پول می‌گیرند؟ پاسخ روشن است. در ایران طبقه‌ای حاکم است که به‌عجز سود اندوزی، غارت

و چپاول و هزینه کردن برای دستگاه سرکوب و توسعه‌طلبی پان‌اسلامیستی هدف دیگری ندارد و حاضر نیست بودجه ضروری را به آموزش و پرورش اختصاص دهد.

نقشی که در هر کشوری به سواد مردم و نظام آموزشی داده می‌شود و هزینه‌های برای آن صورت می‌گیرد، یکی از شاخصه‌های مهم توسعه‌یافتگی آن کشور است. در جمهوری اسلامی ایران اما به آموزش و نظام آموزشی کشور بهائی داده نمی‌شود. گذشته از محتوای ارتجاعی و ضد علمی بسیاری از کتب درسی و مواد آموزشی ناشی از دخالت دین و دستگاه مذهبی در مدارس و نیز استبداد و سیستم تقی‌تیش عقاید در مدارس علیه معلمان و دانش‌آموزان، نظام آموزشی در ایران از جهات مختلف عقب‌مانده است. از جمله این‌که برخلاف بسیاری از کشورهای جهان حتی از نمونه کشورهای عقب‌مانده، در ایران آموزش رایگان و اجباری تا پایان دوره متوسطه وجود ندارد. در ظاهر مدارس دولتی وجود دارند که گویا مثل مدارس خصوصی شهریه نمی‌گیرند، اما در واقعیت اگر هم به هنگام ثبت‌نام پولی گرفته نشود که گرفته می‌شود، در طول سال تحت عناوین مختلف نظیر نوسازی نیمکت‌ها، وسایل گرمایشی، سرمایشی، تعمیر دیوار، وجه بیمه و کتاب، کلاس‌های فوق‌برنامه یا دوره‌های آموزشی و تفریحی مبالغی از خانواده دانش‌آموزان گرفته می‌شود.

برخی از مدیران مدارس با این استدلال که سرانه پرداختی آن‌ها کم است و نمی‌توانند هزینه مدرسه را تأمین کنند از اولیای دانش‌آموزان مبالغی را تحت عنوان مشارکت‌های مردمی دریافت می‌کنند تا هزینه‌هایشان تأمین شود،

جام جم در گزارش خود می‌نویسد: "مدیر دیگری نیز به ما می‌گوید که اوضاع مالی مدرسه خراب است، چون آموزش و پرورش در سال تحصیلی گذشته، بابت سرانه دانش‌آموزی فقط یک میلیون تومان به حساب مدرسه واریز کرد. این مدرسه ۵۰۰ دانش‌آموز دارد که اگر این سرانه تقسیم بر تعداد شود، سهم هر دانش‌آموز در طول سال تحصیلی فقط ۲۰ هزار تومان می‌شود، مبلغی که این مدیر از ما می‌خواهد خودمان قضاوت کنیم که به چه کاری می‌آید."

مدیر دیگری اما می‌گوید "پول ندادن‌های آموزش و پرورش به حد اعلا رسیده، به طوری که در یک سال و نیم اخیر که با کرونا همراه بوده، وزارتخانه فقط حدود سه میلیون تومان برای تهیه اقلام بهداشتی و رسیدگی به بهداشت و نظافت مدرسه پرداخت کرده، درحالی‌که این مدرسه ۴۰۰ دانش‌آموز دارد و امتحانات خرداد را هم طبق مصوبه ستاد ملی مقابله با کرونا، حضوری برگزار کرده است. این مدیر می‌گوید سهم هر دانش‌آموز از اقلام بهداشتی، کمتر از ۱۰ هزار تومان بوده، درحالی‌که پولی که فقط برای بهداشتی برگزار شدن امتحانات خرج شده، چند برابر این عدد بوده است.

اما مدارس از بابت نبود بودجه لازم با مشکلات دیگری هم درگیرند. اگر از کمبود ۲۰۰ هزار معلم و ۱۰۰ هزار نفری که امسال بازنشسته می‌شوند و یکی از معضلات بزرگ مدارس و دانش‌آموزان است، بگذاریم، کمبود وسایل و تجهیزات، فرسودگی مراکز آموزشی و ده‌ها

نظام آموزشی و ترک تحصیل میلیونی دانش آموزان

نمونه از این دست وجود دارد. به عنوان نمونه مدیر آموزش و پرورش بابل اخیراً گفت: ۷۳ مدرسه تخریبی در بابل داریم که اعتبارات قطر می‌گانی که به این شهرستان تعلق می‌گیرد در مرحله تخصیص محقق نمی‌شود.

کل اعتبار شهرستان بابل در حوزه تجهیزات در جلسه کمیته برنامه‌ریزی شهرستان بابل ۳۰۰ میلیون تومان بوده، این در حالی است که ۴۹ درصد کلاس‌های شهرستان بابل استاندارد نیست. وقتی مدارس بابل با این معضلات مواجه باشند، تکلیف شهرهای مناطق عقب‌مانده کشور روشن است.

مسئولان آموزش و پرورش برخی شهرها می‌گویند در سال تحصیلی جدید حتی بودجه ناچیز اعتبار تربیت‌بدنی و سلامت با سرانه حدود ۱۵ هزار تومان برای هر دانش‌آموز هم هنوز به‌طور کامل پرداخت نشده است.

بودجه آموزش و پرورش و سرانه دانش‌آموزی در ایران نه‌فقط با کشورهای همسایه از نمونه کشورهای حاشیه خلیج فارس و حتی ترکیه قابل‌مقایسه نیست، بلکه اساساً در سطح کشورهای عقب‌مانده در آفریقا است.

رئیس ستاد مقابله با کرونا در تهران، خردادماه امسال گفت: "متوسط سرانه دانش‌آموزی در دنیا ۹ هزار و ۳۰۰ دلار است اما در ایران با این تغییرات ارضی به زیر ۲۰۰ دلار رسیده است. به‌عنوان مثال در کشور ترکیه که تعداد دانش‌آموزان آن‌ها معادل تعداد دانش‌آموز ما است، سرانه دانش‌آموز ۳۱۰۰ دلار است. آینده ایران با این سرانه‌ها ساخته نمی‌شود. همین‌ان در تهران و شهرهای محروم با کمبود معلم روبرو هستیم. زالی ادامه داد: کمبود معلم یعنی وجود کلاس‌های متراکم‌تر و حدود ۶۰ درصد کلاس‌های درس لاجرم باید بیش از ۲۶ نفر دانش‌آموزان را در خود جای دهد. در سال آینده با بحران معلم روبرو خواهیم شد در صورتی که با وجود کرونا باید پروتکل‌ها رعایت شود از فضاهای گسترده داشته باشیم."

اما آیا در ایران با آن‌همه درآمد فقط از بابت نفت، گاز و منابع بزرگ، پول کافی برای اختصاص بودجه لازم و مکفی به آموزش و پرورش وجود ندارد؟ البته که هست. اما این پول‌ها توسط طبقه حاکم سرمایه‌دار غارت می‌شوند و یا صرف سازمان‌دهی و تجهیز نیروهای سرکوب برای به بند کشیدن مردم ایران می‌شود.

مقایسه کنید ۱۱۳ هزار میلیارد مجموعه اعتبارات وزارت آموزش و پرورش در قانون بودجه سال ۱۴۰۰ را با هزینه‌هایی که رژیم ارتجاعی جمهوری صرف فقط چند نمونه از دستگاه سرکوب خود می‌کند تا روشن شود، چرا بودجه کافی برای آموزش و بهداشت وجود ندارد.

بودجه جاری که در سال ۱۴۰۰ برای نیروهای مسلح اختصاص یافت، تقریباً یک و نیم برابر

بینندگان تلویزیون دمکراسی شورانی، رفقا و همراهان

بدینوسیله به اطلاع شما می‌رسانیم، که تلویزیون دمکراسی شورانی آخرین برنامه خود را در تاریخ چهارشنبه ۷ مهرماه ۱۴۰۰ برابر با ۲۹ سپتامبر ۲۰۲۱ از این کاتال ماهواره‌ای پخش خواهد کرد.

از تاریخ جمعه ۹ مهرماه ۱۴۰۰ برابر با اول اکتبر ۲۰۲۱ تلویزیون دمکراسی شورانی به همراه تلویزیون‌های پرتو، برابری و حزب کمونیست ایران/کومه از فرکانس جدید در ماهواره یاه سات برنامه‌های خود را پخش خواهند نمود.

ساعات پخش برنامه‌های تلویزیون دمکراسی شورانی را در اطلاعیه بعدی به اطلاع شما خواهیم رساند.

مشخصات ماهواره‌ای شبکه تلویزیونی آلترناتیو شورانی در ماهواره یاه سات؛ بدین قرار خواهد بود:

فرکانس 12594 پولاریزاسیون عمودی
سیمبول ریت 27500

مشخصات جدید تلویزیون دمکراسی شورانی را به اطلاع دوستان و آشنایان خود برسانید.

مشخصات ماهواره‌ای شبکه تلویزیونی

Alternative Shorai
Satellite: Yahsat
Frequency: 12594
Polarization: Vertical/عمودی
Symbol Rate: 27500
FEC: 2/3

را به مدرسه نمی‌فرستند، چون از عهده هزینه‌های سنگین آن‌ها نمی‌توانند برآیند، یا این کودکان از همان دوره دبستان و متوسطه مدرسه را ترک می‌کنند تا باری بر دوش خانواده خود نباشند و با کار کردن کمک‌خرجی هم برای خانواده فقیر خود شوند.

بر طبق گزارش مرکز آمار ایران از وضعیت آموزش در سال‌های ۹۵ تا ۹۸، نرخ "ترک تحصیل که در سال تحصیلی ۹۳-۹۴ حدود ۴/۲ درصد بود، در سال تحصیلی ۹۷-۹۸ به ۴/۴ درصد افزایش یافته است." یعنی در طول ۴ سال تقریباً دو برابر شده است. این روند در طول دو سال گذشته نیز تشدید شده است و همان گونه که گفته شد سالانه ۳ تا ۵ میلیون دانش‌آموز ترک تحصیل کرده‌اند.

از همین روست که معاون وقت آموزشی "مؤسسه آموزش از راه دور" در سال گذشته اعلام کرد: در سطح کشور بیش از ۱۳ میلیون کم‌سواد بین ۱۱ تا ۴۵ سال وجود دارد که سه میلیون نفر از این عده دانش‌آموزان ترک تحصیل کرده‌اند که لازم‌التعلیم هستند و بین ۱۱ تا ۱۷ سال سن دارند.

باوجود جمهوری اسلامی هیچ تغییر جدی در وضعیت اسفبار آموزش و پرورش رخ نخواهد داد. نیاز به یک دگرگونی رادیکال و ریشه‌ای در جامعه ایران است که بتواند بساط مذهب و دستگاه مذهبی را از مدارس را جاروب کند، نقش تعیین کننده معلمان را در تعیین سیاست و مواد درسی نظام آموزشی کشور ببذیرد، تحصیل رایگان و اجباری را معمول دارد و بودجه مکفی را به آموزش اختصاص دهد.

سال گذشته است و از ۱۶۱ هزار میلیارد تومان به ۲۳۳ هزار میلیارد تومان افزایش یافت. به گزارش اصلاحات نیوز، "دولت حسن روحانی در لایحه بودجه سال ۱۴۰۰ بودجه اغلب نیروهای نظامی جمهوری اسلامی ایران را به شکل کم سابقه‌ای افزایش داده است. بر این اساس بودجه سال آینده سپاه پاسداران ۵۸ درصد و ارتش ۵۳ درصد رشد کرده است. بودجه سازمان پژوهش و نوآوری وزارت دفاع با بیش از ۵۰۰ درصد افزایش از ۴۰ میلیارد به ۲۴۵ میلیارد تومان افزایش یافته است."

ده‌ها هزار میلیارد بودجه نیز به پلیس، دستگاه‌های امنیتی، قضایی، زندان‌ها، دستگاه‌های مذهبی اختصاص داده شده است. روشن است که اولویت در ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی نه بهداشت و جان مردم است که نتیجه‌اش قتل‌عام صدها هزار تن از مردم در جریان پاندمی کرونا بوده است و نه آموزش و پرورش.

بنابراین روشن است که چرا رژیم حاکم بر ایران بودجه لازم را به آموزش و پرورش اختصاص نمی‌دهد. مدیران مدارس هم راهی سهل و سادتر از آن پیدا نکرده‌اند که بار کمبود بودجه را بر دوش مردم قرار دهند.

متأسفانه معلمان ایران که خودشان درگیری معضلات معیشتی هستند و برای افزایش حقوق خود مبارزه می‌کنند، در وضعیتی نیستند که مثل بسیاری از معلمان کشورهای جهان با روی‌آوری به اعتصابات سراسری و تعطیل مدارس، دولت را وادارند، بودجه آموزش و پرورش را افزایش دهد که نفعش نه‌فقط عاید دانش‌آموزان و برقراری آموزش رایگان و اجباری است بلکه برای شرایط معیشتی معلمان، ارتقاء سطح آموزش و مجهز شدن مدارس به امکانات مدرن و ضروری تحصیل نیز ضروری است.

نتیجه این وضعیت اسفبار نظام آموزشی کشور هم این می‌شود که سال‌به‌سال بر تعداد ترک تحصیل‌کرده‌ها افزوده می‌شود. خانواده‌های زحمتکش و فقیر یا از همان آغاز فرزندان خود



مبارزات و نیازهای مبرم مرحله کنونی کارگران پیمانی نفت



چند دهه به‌ویژه طی ۲۵ سال اخیر، تأثیرات بازدارنده‌ای بر اعتصاب و اعتراض کارگران داشته است. با اعتصاب سراسری اخیر کارگران پیمانی و پروژه‌های، این فضا و تابوی اعتراض و اعتصاب و ترس از آن، تا حدود بسیار زیادی در هم شکسته شده و از نفت رخت بر بسته است. در هم شکستن فضای امنیتی و شبه پادگانی البته معنایش این نیست که رژیم، سرکوب و بگیروبند و ارباب را کنار نهاده یا از شدت آن کاسته است. کما اینکه در جریان همین اعتصاب، با شکایت کارفرما، چند کارگر فعال و پیشرو در آبادان احضار شده و مورد بازجویی و ارباب قرار گرفته‌اند و مدیریت پتروشیمی کویان عسلویه ۵ تن از کارگران اعتصابی را به اداره اطلاعات معرفی نموده است. علی‌رغم این اما جو خفقان و ترس از اعتصاب و اعتراض به‌کلی فروریخته است. به یادآوریم اعتصاب سراسری کارگران پیمانی را در مرداد سال گذشته. در آن اعتصاب پس از آنکه کارفرمایان وعده‌هایی در مورد رسیدگی به خواست‌های کارگران دادند، اعتصاب پایان گرفت. اما پس از پایان اعتصاب کارفرمایان به وعده‌های خویش عمل نکردند و دست کارگران خالی ماند. باید مدت‌ها می‌گذشت تا تک جوش‌های اعتراض و اعتصاب کارگران در این یا آن بخش پدیدار می‌شد. یک سال طول کشید تا کارگران برای تحقق خواست‌های خویش، دوباره وارد یک اعتصاب فراگیر و سراسری شدند. وضعیت اما در شرایط کنونی به‌کلی تغییر کرده است. همین‌که مشخص می‌شود کارفرما وعده‌های خود را زیر پا گذاشته است، کارگران بلافاصله دست به اعتصاب می‌زنند. نه یک سال، یا یک ماه حتی یک هفته نیز منتظر نمی‌مانند. کارگران پیمانی و پروژه‌های نفت در جریان اعتصاب اخیر خود بیش از گذشته به اهمیت اتحاد و اعتراض متشکل پی برده‌اند. این کارگران نسبت به قدرت خویش شناخت به دست آورده و این نکته را دریافته‌اند که اگر متحد باشند و اعتراض متشکل را سازمان دهند، قادرند پیمانکاران بی‌رحم را نیز وادار به عقب‌نشینی کنند. اعتصاب سراسری و تجمعات متعدد نه‌فقط روحیه اعتراضی و جسارت کارگران را ارتقا داد بلکه در عین حال نشان داد که کارگران با عمل خویش، فضای ارباب و پلیسی گذشته را تا حدودی به سود خویش تغییر داده‌اند. پیمانکاران نیز به‌رغم برخورداری از همه‌گونه حمایت‌های دولتی دیگر نمی‌توانند عیناً به شیوه گذشته با کارگران پیمانی و پروژه‌های نفت رفتار کنند. از این نظر نگاه وضعیت کارگران پیمانی نفت نه‌فقط به قیل از اعتصاب سراسری سال گذشته بلکه حتی به قیل از اعتصاب سراسری کنونی نیز برخواهد گشت.

نکته بسیار مهم دیگر میزان تشکل‌یابی کارگران پیمانی نفت است که در جریان این اعتصاب به

می‌یابد، کارگران دوباره وارد اعتصاب شدند و بعد از راهپیمایی، در مقابل دفتر مدیریت مینا تجمع کردند. در همین روز کارگران شرکت پیمانکاری پارس قدرت در پتروپالایش کنگان دوباره دست به اعتصاب زدند. ۲۲ شهریور کارگران پروژه‌های "استیم" شاغل در سایت یک پتروشیمی بوشهر، ۲۰ شهریور کارگران آکسین صنعت، ۱۷ شهریور کارگران پتروسام صدرا و قبل از این تاریخ کارگران شاغل در شرکت OGCC پالایشگاه اصفهان در اعتراض به عهدشکنی پیمانکاران و برای پیگیری مطالبات خویش دوباره وارد اعتصاب شده‌اند. شایان‌ذکر است که در همین بازه زمانی چند تجمع کارگری از جمله تجمع کارگران ایزه در مقابل فرمانداری، تجمع کارگران شرکت تهران جنوب در اسکله مجیدیه، تجمع کارگران پروژه‌های در مقابل مجلس و تجمع کارگران شرکت pomc فاز ۱۳ مقابل ساختمان اداری شرکت برگزار شده است. همچنین کارگران در برخی شرکت‌های دیگر از جمله در شرکت‌های فاز ۱۴، شرکت‌های فعال در پالایشگاه آبادان، پتروشیمی سلمان فارسی در ماهشهر، پادجم، پروژه جاسک، پارس فلز به پیمانکاران هشدار و اولتیماتوم داده‌اند که اگر به خواسته آن‌ها مبنی بر بیست روز کار و ده روز مرخصی و افزایش حقوق به میزان درخواستی آن‌ها پاسخ داده نشود، تمام این کارگاه‌ها را به تعطیلی و اعتصاب خواهند کشاند.

اعتصاب سراسری نفت تا هم‌اکنون دستاوردهای مهمی داشته که سازمان ما مکرر در مورد آن سخن گفته و مقاله نوشته است. در اینجا قصد نداریم این دستاوردها را عیناً بازگو کنیم. در بررسی این اعتصاب بزرگ و سراسری از لحظه آغاز و ادامه آن تا این لحظه چهارم مهر ۱۴۰۰ که نزدیک به ۱۰۰ روز ادامه داشته است، خصوصیات و نکات مهم و بارزی عیان و آشکار می‌شوند که در اساس مبین تغییراتی مهم در وضعیت کلی و مبارزاتی کارگران پیمانی نفت و گاز و پتروشیمی است. صد روز اعتصاب در عین حال کمبودهای آن را آشکارتر ساخته و ضرورت‌هایی را پیش پی کارگران آگاه و پیشرو صنعت نفت قرار می‌دهد. شناخت کمبودها و پاسخ درست و اصولی به آن، کارگران صنعت نفت را با شتاب بیشتری از آنچه تاکنون داشته، به جلوصحنه سیاسی خواهد راند. بگذارید این تغییرات و کمبودها را از نزدیک مورد بررسی قرار دهیم.

یکی از عرصه‌های مهمی که در ارتباط با کارگران نفت دچار تغییر شده، شکستن فضای نیمه پادگانی و جو شدید پلیسی در نفت است. صنعت نفت و گاز و پتروشیمی برای طبقه حاکم همواره یک نقش استراتژیک داشته است. طبقه سرمایه‌دار و رژیم سیاسی آن همیشه مراقب بوده‌اند از ناحیه اعتراض و اعتصاب کارگران خللی در تولید و فروش نفت و مشغلات آن به وجود نیاید. در دوره حاکمیت جمهوری اسلامی، این کنترل و مراقبت، شدیدتر از دوران رژیم سلطنتی اعمال‌شده و یک جو شدید امنیتی و خفقان پلیسی بر نفت حاکم بوده است که در طول

قوای فعلی، این خواست‌ها را فعلاً نمی‌توان بر سرمایه‌داران تحمیل کرد، لذا پذیرش یا تحقق آن‌ها، شرط پایان اعتصاب نبوده است. از این رو در هر جا که پیمانکاران، خواست افزایش دستمزد و اجرای طرح بیست روز کار ده روز مرخصی را پذیرفتند، کارگران نیز به سرکار بازگشتند. برخی شرکت‌ها و پیمانکاران که مجبور بودند پروژه‌های ناتمام را زودتر به اتمام برسانند و جلو خسارت بیشتر را بگیرند، راه دیگر نداشتند جز اینکه این خواست‌ها را به پذیرند. تداوم اعتصاب گسترده و سراسری و اتحاد کارگران، بسیاری از شرکت‌ها را به پذیرش این خواست‌ها واداشت به‌نحوی که در برخی شرکت‌ها مانند پترو پالایش کنگان، شرکت تناب و شرکت اکسیر در عسلویه، کارفرما قول داد دستمزدها را حتی دو برابر و در برخی شرکت‌های دیگر تا ۵/۱ برابر افزایش دهند. در نشست کارگران جوشکار پالایشگاه آبادان با پیمانکار، کارگران خواهان افزایش دستمزد به ۲۷ میلیون تومان شدند. کارفرما که طرح بیست ده را می‌پذیرفت، اما به دستمزد بالاتر از ۱۹ میلیون رضایت نمی‌داد ولی در اثر پیگیری و فشار متشکل کارگران سرانجام کارفرما پذیرفت دستمزدها را به ۲۴ میلیون تومان افزایش دهد و بعد از آن بود که کارگران به سرکار بازگشتند. کارگران برق و ابزار دقیق "پتروسام صدرا" در مذاکره با کارفرما خواهان ۳۰ درصد افزایش دستمزد شدند که پیمانکار به افزایش بیشتر از ۲۰ درصد رضایت نداد و کارگران پس از پایان مذاکرات دوباره وارد اعتصاب شدند. در هر حال بسیاری از پیمانکاران اجرای طرح بیست-ده و افزایش دستمزد را پذیرفتند اما بسیاری دیگر از این شرکت‌ها حاضر به پذیرش این خواست‌ها نشدند که اعتصاب در این شرکت‌ها ادامه یافته است.

در اعتصاب سراسری و درازمدت کارگران پیمانی نفت و گاز و پتروشیمی ما با یک رویکرد سومی هم روبرو هستیم. بسیاری از پیمانکارانی که به کارگران اعتصابی وعده اجرای طرح بیست-ده و افزایش دستمزد داده بودند، پس از بازگشت کارگران به سرکار، وعده‌ها و قول و قرارهای خود را زیر پا گذاشتند و به آن عمل نکردند. کارگران این واحدها در اعتراض به خلف وعده پیمانکار و برای پیگیری خواست‌های خویش، دوباره وارد اعتصاب شده‌اند. این رویکرد که از اوایل نیمه دوم شهریور آغاز شده تا به امروز یکشنبه چهارم مهر ۱۴۰۰ ادامه داشته است. به چند نمونه از اعتصاب دوباره کارگران اشاره می‌کنیم؛ روز شنبه سوم مهر، کارگران شرکت IGC فعال در پروژه‌های فاز ۱۴ عسلویه در اعتراض به خلف وعده پیمانکاران، دوباره دست به اعتصاب زدند. ۳۰ شهریور، کارگران پیمانی شرکت تولید برق غرب کارون عیناً به همین دلیل دست از کار کشیدند. ۲۷ شهریور در شرکت اکسیر و سایر شرکت‌های مستقر در بخش توسعه فاز ۱۴ عسلویه وقتی اعلام شد طرح بیست-ده اجرا نمی‌شود و دستمزدها فقط ۱۵ درصد افزایش

مبارزات و نیازهای مبرم مرحله کنونی کارگران پیمانی نفت

گزارشی کوتاه از یادواره جان‌فشانان راه آزادی و سوسیالیسم در دهه خونین ۶۰ و تابستان ۱۳۶۷



هواداران سازمان فدائیان (اقلیت) در لندن به همراه نیروهای چپ و انقلابی به مناسبت یادواره جان‌فشانان راه آزادی و سوسیالیسم در دهه خونین ۶۰ و تابستان ۱۳۶۷ آکسیونی در افشای جنایات رژیم جمهوری اسلامی از ساعت ۱۴ تا ۱۶ در میدان ترافالگار در لندن برگزار کردند. با حضور جمع کثیری افراد در این آکسیون افشای جنایات رژیم، سخنرانی و ارائه پلاکادها و عکس‌های جان‌باختگان راه آزادی و سوسیالیسم، مورد توجه افراد زیادی قرار گرفت.

همچنین یکی از رفقای چپ ایرانی به زبان انگلیسی سخنرانی کرد و جایات رژیم را افشا کرد.

هواداران سازمان فدائیان (اقلیت) در لندن

به کارگران نفت نیست. این ضعف و کمبودها همه‌شمول است و کل طبقه کارگر از آن رنج می‌برد. کارگران ایران کماکان از تشکلهای پایدار خویش، از تشکل سیاسی و حزب اخص طبقاتی خویش نیز محروم‌اند. وظیفه همه کمونیست‌ها و پیشروان کارگری است که یاری‌رسان پروسه تشکیل حزب طبقه کارگر باشند. در اعتصاب سراسری اخیر کارگران نفت و گاز و پتروشیمی، از غیبت کارگران رسمی باید به‌عنوان نقطه‌ضعف بزرگ دیگری یادکرد. متأسفانه اقدام مهمی برای پر کردن این شکاف دیده نمی‌شود. دستی که از سوی کارگران پیمانی و پروژه‌ای برای اتحاد دراز شده، از آن‌سو مورد استقبال لازم قرار نگرفته است. تلاش برای برطرف ساختن این شکاف و نقطه‌ضعف و گسترش اتحاد در صفوف کارگران را باید دوچندان کرد. از یاد نبریم که؛ چاره کارگران وحدت و تشکیلات است.

از آن‌ها می‌توان تشکل مستقل کارگری را در محل سازمان داد. افزون بر این نفس برگزاری این مجامع عمومی در آشنایی کارگران بخش‌ها و واحدهای مختلف با یکدیگر بویژه کارگران پیشرو نقش مهم و مفیدی ایفا نمود. روشن است که این آشنایی‌ها و ارتباطات می‌تواند زمینه‌ها و فاکتورهای مهمی برای هماهنگی مبارزات و ایجاد تشکل سراسری باشد. علی‌رغم این نقش مثبت مجمع عمومی اما باید تأکید نمود که مجمع عمومی نمی‌تواند جای تشکل کارگری را بگیرد و نمی‌گیرد. مجمع عمومی تشکل کارگری نیست بلکه بنا به‌ضرورت و نیاز مشخصی تشکیل می‌شود و بعد از آنکه آن ضرورت و نیاز مشخص تأمین شد، کار مجمع عمومی نیز به پایان می‌رسد تا زمانی دیگر که نیازی دیگر و ضرورتی دیگر تشکیل آن را ایجاب کند. گرایش انحرافی سعی می‌کند مجمع عمومی را به‌عنوان تشکل کارگری جا بزند و به این بدفهمی دامن می‌زند. کمترین زیان طرز تفکر و بینشی که مجمع عمومی را تشکل کارگری می‌داند این است که کارگران را از ایجاد تشکل مستقل در محل کار و تولید بازمی‌دارد. مجمع عمومی تشکل کارگری نیست اما می‌تواند توسط کارگران یا توسط یک تشکل کارگری فراخوان داده و تشکیل شود. مجمع عمومی تشکل کارگری نیست اما می‌تواند نمایندگانی را انتخاب کند که آن‌ها یک تشکل کارگری را در محل کار و تولید سازمان دهند. تشکل کارگری در محل کار و تولید باید توسط خود کارگران ایجاد شود و دربرگیرنده آگاهترین و مبارزترین و مورد اعتمادترین کارگران باشد و بویژه در شرایط کنونی قابل ادامه کاری باشد. تشکل کارگری چه در شرایطی که کارگر پای چرخ تولید است و مشغول کار، چه زمانی که این چرخ را متوقف ساخته است باید از منافع کارگران دفاع کند و صرف‌نظر از هر نامی که داشته باشد باید تجلی دهنده اراده کارگران و مدافع منافع کارگران باشد.

پیشرفت‌های مبارزاتی در نفت نسبت به سال گذشته غیرقابل‌انکار است. نفت اما از کمبودهای معینی در رنج است که تشکلهای مستقل در محل کار و تولید در رأس آن است و فقط این نیست فقدان یک تشکل مستقل سراسری مرتبط با بدنه کارگران از کمبودهای بسیار مهم و ایجاد آن از ضرورت‌های مبرم تعمیق و گسترش مبارزه در نفت است. کارگران مشغول به کار در واحدها و شرکت‌های متعدد پیمانکاری نیازمند تشکل مستقل در این شرکت‌ها هستند. کارگران پیمانی و پروژه‌ای نفت برای سازمان‌دهی اعتصابات موفقیت‌آمیز سراسری نیازمند تشکل مستقل و سراسری هستند. این کارگران گرچه در جریان اعتصاب اخیر بی‌ش‌از‌پیش به این نیاز پی برده و در هر دو زمینه نیز تجاری آمخته‌اند، اما نباید فراموش کرد که ارتقا و تعمیق بیشتر مبارزه درگرو تشکیل این تشکلهای است. وظیفه تشکیل این تشکلهای بردوش کارگران آگاه و پیشرو است.

ضعف‌ها و کمبودهای یادشده، متأسفانه منحصر

میزان محسوسی افزایش یافته است. جریان اعتصاب، زمینه آشنایی و ارتباط میان کارگران پیشرو چه در سطح یک شرکت و چه در سطح شرکت‌های مختلف و فرامحلی را فراهم ساخت. این کارگران پیوندها و روابطی میان خود ایجاد کرده و بخشا تشکلهایی را نیز لاقط در حد نطفه‌ای ایجاد کرده یا زمینه شکل‌گیری آن را فراهم ساخته‌اند. کمیته‌ها و تشکلهایی را در محل کار خود به وجود آورده و در این زمینه‌ها نسبت به قبل از اعتصاب، گام‌هایی به جلو برداشته‌اند. در یک جمله موقعیت کارگران پیمانی نفت و گاز و پتروشیمی از لحاظ تشکل یابی بعد از اعتصاب با قبل از آن قابل‌مقایسه نیست. این موقعیتی که در واقع از نتایج اعتصاب است به موقعیت قبل از اعتصاب بر نخواهد گشت. این تلاش‌ها و تشکلهای نطفه‌ای نه‌فقط می‌تواند پایه تشکل مستقل کارگری در هر واحد باشد بلکه از پیوند این تشکلهای است که می‌توان تشکل مستقل و سراسری کارگران پیمانی و پروژه‌ای نفت را سازمان داد که یکی از ضرورت‌های مبرم مرحله کنونی مبارزات این کارگران و تعمیق مبارزات آن‌ها است. به علت همین کمبود و ضعف اساسی است که کارگران دهها شرکت در ادامه یا پایان اعتصاب و نیز شرایط پایان اعتصاب نتوانستند متحد و هماهنگ تصمیم‌گیری کنند و ادامه یا توقف اعتصاب عملاً از یک رهنمود سراسری مرتبط با توده کارگران محروم ماند. اعتصاب اخیر نشان داد که "شورای سازمان‌دهی اعتراضات کارگران پیمانی نفت" اگرچه خود دستاوردی بود برای کارگران که با انتشار بیانیه‌ها و موضع‌گیری‌های به‌موقع خود توانست نقش مفید و مثبتی در اعتصاب ایفا کند، اما این "شورا" نتوانست به‌عنوان یک تشکل سراسری کارگران پیمانی عمل کند. به این دلیل روشن که نمایندگان تشکلهای محل کار و تولید در این شورا حضور نداشتند. "شورا" با بدنه کارگری ارتباط لازم و وسیع نداشت و به خاطر ابعاد گسترده اعتصاب و پراکندگی شرکت‌ها، نمی‌توانست نقش یک تشکل سراسری مرتبط با بدنه کارگری را ایفا کند. هرچند در هدایت و رهبری نسبی اعتصاب چنانکه اشاره شد نقش مفید و مؤثری داشت.

در اینجا باید به یک نکته دیگر نیز اشاره کنیم و آن، برگزاری مجمع عمومی در برخی واحدها در جریان اعتصاب اخیر است. در برخی مناطق مانند ایذه و بویژه هفتشجان مجمع عمومی بزرگی برگزار شد. مجمع عمومی هفتشجان نقش مهمی در انتخاب نمایندگان کارگران داشت که اینک پس از مجمع عمومی هفتشجان و انتخاب چند تن از کارگران به‌عنوان نماینده، در جلسات بعدی با پیمانکاران، همین نمایندگان منتخب حضور یافته و در دفاع از حقوق و خواست‌های کارگران با پیمانکاران وارد مذاکره شدند. انتخاب چند نماینده که توانسته بودند در مذاکره با پیمانکاران خواست‌ها و اراده کارگران را نمایندگی کنند، گامی به‌پیش بود. روشن است که از جمع این نمایندگان منتخب یا با شرکت تعدادی

مبارزات و نیازهای مبرم مرحله کنونی کارگران پیمانی نفت

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت)
نامه‌های خود را به آدرس زیر ارسال نمایید.

سونیس:

Sepehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب
بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه
کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های
سازمان ارسال کنید.
شماره حساب:

نام صاحب حساب : Stichting ICDR

NL08INGB0002492097
Amsterdam, Holland

نشانی ما بروی اینترنت:

<http://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaian-minority.org

کانال آرشیو نشریه کار ارگان سازمان فدائیان
(اقلیت) در تلگرام:

<https://t.me/karfadaianaghaliyat>

آدرس کانال سازمان در تلگرام:

http://T.me/fadaian_aghaliyat

آدرس سازمان در اینستاگرام:

<https://www.instagram.com/fadaianaghaliyat/>

آدرس سازمان در تویتر

<https://twitter.com/fadaiana>

آدرس سازمان در فیس بوک

<https://www.facebook.com/fadaian.aghaliyat>

t

آدرس نشریه کار در فیس بوک

<https://www.facebook.com/kar.fadaianaghaliyat>

[kar.fadaianaghaliyat](https://www.facebook.com/kar.fadaianaghaliyat)

ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

KAR Organization

Of Fadaian (Aghaliyat)

No 939 September 2021

اعتصاب پایان داده و به سرکار بازگشته‌اند. اگر
که تیرماه و نیمه اول مرداد عمدتاً به رویکرد
نخست اختصاص داشته باشید، رویکرد دوم اما
از نیمه دوم تیرماه به بعد پررنگ می‌شود
به‌نحوی که تا قبل از پایان سومین هفته شهریور،
بیش از ۳۰ شرکت پیمانکاری خواست افزایش
دستمزد و طرح بیست-ده را می‌پذیرند و
کارگران این شرکت‌ها نیز به سرکارهای خود
بازمی‌گردند. برچیدن شرکت‌های پیمانکاری و
لغو قوانین مناطق ویژه اقتصادی از خواست‌های
مهم کارگران بوده است اما بر مبنای این ارزیابی
عمومی که در شرایط کنونی و با توجه به توازن

در صفحه ۱۰

اعتصاب فراگیر و سراسری کارگران پیمانی و
پروژه‌های نفت و گاز و پتروشیمی که از آخرین
روزهای خرداد ۱۴۰۰ آغاز شد بیش از سه ماه
ادامه یافته است. در طول این اعتصاب درازمدت
البته با دو رویکرد مشخص مواجهیم، از یکسو
در مراحل اولیه و هرچقدر اعتصاب طولانی‌تر
می‌شود، بخش‌های زیادتری از کارگران در
شرکت‌های مختلف به اعتصاب پیوسته‌اند، از
سوی دیگر در برخی شرکت‌ها که پیمانکاران
خواست افزایش دستمزد و اجرای طرح بیست
روز کار ده روز مرخصی را پذیرفتند و
وعده‌هایی در مورد بهبود شرایط خوابگاه‌ها و
ایجاد مراکز غذاخوری داده‌اند، کارگران نیز به



shora.tv@gmail.com

تلویزیون دکراسی شورایی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسان‌های
زحمتکش، شریف و ستم‌دیده‌ای است که
برای آزادی و سوسیالیسم پیکار می‌کنند

برنامه‌های تلویزیون دموکراسی شورایی از اول فوریه ۲۰۱۹ برابر با
۱۲ بهمن‌ماه ۱۳۹۷ بر روی شبکه تلویزیونی
Komala TV / Shora TV پخش می‌شود.

مشخصات ماهواره‌ای شبکه تلویزیونی "کومله تی‌وی / شورا تی‌وی" بدین
قرار است:

ماهواره یاه ست (yahsat) فرکانس: ۱۱۹۵۷ سیمبل ریت ۲۷۴۸۰
پولاریزاسیون عمودی

ساعات پخش برنامه‌های تلویزیون دموکراسی شورایی:
دوشنبه: از ساعت ۹ تا ۱۱ شب

سه‌شنبه: بازپخش ساعت ۳ تا ۵ بامداد - ساعت ۹ تا ۱۱ صبح و ساعت ۳ تا ۵ عصر

چهارشنبه: از ساعت ۹ تا ۱۱ شب

پنجشنبه: بازپخش ساعت ۳ تا ۵ بامداد - ساعت ۹ تا ۱۱ صبح و ساعت ۳ تا ۵ عصر

جمعه: از ساعت ۹ تا ۱۱ شب

شنبه: از ساعت ۹ تا ۱۰ شب

شنبه: بازپخش ساعت ۳ تا ۵ بامداد - ساعت ۹ تا ۱۱ صبح و ساعت ۳ تا ۵ عصر

یکشنبه: بازپخش ساعت ۳ تا ۴ بامداد، ساعت ۹ تا ۱۰ صبح

و ساعت ۳ تا ۴ بعدازظهر

آدرس ایمیل: Shora.tv@gmail.com، شماره تلفن:

۰۰۴۵۳۶۹۹۲۱۸۷

<https://fadaian-aghaliyat.org>، <https://tvshora.com>

فیس‌بوک: Shora shora، تلگرام: @tvshora

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی